چکیده منطق

شرح کوتاه بر منطق مظفر

به گونه
پرسش و پاسخ

تهیه و تنظیم:

حاج سید میر احمد فقیه نی ریزی

چکیدهٔ منطق

شرح کوتاه بر منطق مظفر(ره)

«به گونه پرسش و پاسخ»

تهیه و تنظیم:
حاج سید میراحمد فقیه نی‌ریزی

سر شناسه : فقیه نیریزی، سید میر احمد، ۱۳۴۲، شارح.
عنوان و پدید آور : چکیده منطق، شرح کوتاه بر منطق مظفر (ره) به گونه پرسش و پاسخ / تهیه و تنظیم سید میر احمد فقیه نیریزی
مشخصات نشر : قم، انتشارات پیام نوآور (حقوق اسلامی سابق) ۱۳۷۹.
شابک : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۶۲۵۰ - ۱۰ - ۹
مشخصات ظاهری : ۸۰ ص
وضعیت فهرستنویسی : فیپا.
موضوع : ۱. المنطق – نقد و تفسیر ۲. منطق الف. المنطق شرح ب. عنوان ج. عنوان شرح کوتاه بر منطق مظفر (ره) به گونه پرسش و پاسخ
شناسه افزوده : مظفر، محمدرضا، ۱۹۰۴ - ۱۹۶۴
رده بندی کنگره : BC ۵۰ / م ۶ م ۷۸۰۲۶
رده بندی دیویی : ۱۶۰
شماره کتابشناسی ملی : م۷۹ – ۲۴۴۵

شناسنامه کتاب

* **عنوان کتاب:** چکیده منطق مظفر به گونه پرسش و پاسخ
* **تدوین:** سید میر احمد فقیه نیریزی
* **ناشر:** پیام نوآور (حقوق اسلامی سابق)
* **نوبت چاپ:** پنجم ۱۳۹۰
* **تیراژ:** ۱۵۰۰ نسخه
* **چاپ:** معراج
* **قیمت:** ۱۲۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۲۵۰-۱۰-۹
ISBN:978-964-6250-10-9

مرکز نشر و پخش: قم، خ ارم، پاساژ قدس، پلاک ۹۱، انتشارات پیام نوآور (حقوق اسلامی سابق)

تلفن و دورنگار: ۰۲۵۱ - ۷۷۴۴۲۰۰

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقدمه:

نوشتاری که در پیش روی شماست، شرحی کوتاه و خلاصه شده از ابتدای کتاب منطق مظفر تا پایان می‌باشد، که در پایه دوم و سوّم حوزه‌های علمیه تحت عنوان منطق ۲ و ۳ و ۴ تدریس می‌شود، را به صورت پرسش و پاسخ درآورده‌ایم تا انشاءالله به طلاب عزیز در راه درک و استفادهٔ بیشتر از این کتاب ارزشمند کمکی کرده باشیم لازم است نکاتی را متذکر گردم:

۱ ـ در این نوشتار از بیشتر سؤالاتی است که در زمانی که از محضر استاد عزیزم جناب حجةالاسلام و المسلمین محمدی خراسانی تلمّذ می‌نمودم توسط یکی از اساتید طرح شده بود و در اختیار طلاب قرار داده شده بود و در همان موقع حقیر جواب آنها نوشته بودم تا برای درک بهتر از آنها استفاده کنم لذا در این زمان پاسخ‌ها را مجدداً با شروح فارسی که بر این کتاب شریف به چاپ رسیده مخصوصاً شرح فارسی استاد محمدی و ترجمهٔ استاد علی شیروانی عرضه نمودم و با استفاده از آنها، پاسخ‌ها را تصحیح نموده و در اختیار شما عزیزان قرار داده‌ام.

۲ ـ در این جا، هدف این است که درکنار جلسه درس و حضور در محضر استاد از این نوشته نیز در هنگام مباحثه استفاده شود.

۳ ـ مهم این است که بدانیم این نوشته و امثال آن هرگز انسان را از حضور استاد بی‌نیاز نمی‌کند زیرا ما طلبه‌ها معتقدیم که حضور درکلاس درس و در محضر استاد خود عامل بسیار مهمّی در تهذیب نفس و رسیدن به کمالات دارد. و فقط برای کمک به تفهیم بیشتر است. در پایان از برادر عزیزم جناب آقای دهقانی گلستانی مسئول محترم نشر حقوق اسلامی که زحمت چاپ و انتشار این نوشته راکشیده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم. خداوند به همهٔ عزیزان توفیق عنایت فرماید.

والسلام

حاج سید میر احمد فقیه نی‌ریزی

درآمد

س ۱ ـ چرا انسان به منطق نیاز دارد؟

ج ـ اصل تفکر و اندیشه را انسان فطرتاً می‌داند، اما برای تصحیح و درست سازی آن نیازمند قوانین و قواعدی است که شیوهٔ صحیح تفکر را به انسان تعلیم دهد. که مجموعهٔ این قوانین را منطق می‌گویند نتیجه اینکه انسان برای تصحیح افکار خویش نیازمند به منطق است.

س ۲ ـ منطق را تعریف کنید؟

ج ـ منطق ابزاری است از جنس قانون که رعایت کردن آن موجب می‌شود ذهن از خطا در اندیشه مصون بماند.

س ۳ ـ علوم و ادراکات آدمی بر چند قسم است؟ نام ببرید:

ج ـ بر چهار قسم است: حسّی، خیالی، وهمی و عقلی.

س ۴ ـ علم منطق چرا تدوین شده است؟

ج ـ علم منطق به خاطر نظارت بر کار قوه عاقله انسان و مصون داشتن از خطا و لغزش تدوین شده است.

علم

س ۵ ـ علم حسّی چیست؟

ج ـ آن علمی است که توسط حواس پنجگانه: یعنی حسّ بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه برای انسان حاصل می‌شود.

س ۶ ـ علم خیالی چیست؟

ج ـ آن علمی است که در اثر تصرّف قوه خیال در علوم حسی برای انسان حاصل می‌شود و این تصرفات بر دو گونه‌اند: الف) نسبت دادن صورتهای حسی به یکدیگر و مقایسهٔ آنها با هم، ب) تألیف و ترکیب صورتهای حسی با یکدیگر و ساختن صورتهای جدید از آنها.

س ۷ ـ علم وهمی چه ویژگیهایی دارد؟

ج ـ علم وهمی: عبارت است از ادراک معانیِ جزیی غیر مادی، مانند محبت والدین، و دشمنی دشمنان. این عْلم توسط قوه واهمه برای انسان حاصل می‌شود، دیگر حیوانات نیز در این علوم با انسان مشارکت دارند.

س ۸ ـ انسان و حیوان در چه علومی با هم مشترکند؟

ج ـ در علم حسی، وهمی و خیالی.

س ۹ ـ علم یا ادراک را تعریف نمائید:

ج ـ علم عبارت است از: حضور شیء نزد عقل، و به عبارت دیگر، نقش بستن صورت شیء در عقل است.

تصوّر و تصدیق

س ۹ ـ تصوّر و تصدیق را با مثال تعریف کنید:

ج ـ ***تصور*** عبارت است از صورت ادراکیی که مستلزم حکم و اذعان نفس نیست، مانند تصور مثلث، زوایای مثلث، دو زاویه قائمه ...

تصدیق عبارت است از صورت ادراکیی که مستلزم حکم و اذعان نفس می‌باشد، مانند حالتی که پس از اقامهٔ برهان بر تساوی زوایای مثلث با دو زاویه قائمی برای انسان پدید می‌آید.

س ۱۰ ـ متعلّق تصور و تصدیق را بنویسید:

ج ـ ***متعلّق تصدیق*** تنها یک چیز است، که عبارت است از نسبت واقع در جملهٔ خبریّه، البته هنگام حکم و اذعان به مطابقت یا عدم مطابقت آن با واقع.

متعلّق تصوّر یکی از این امور چهارگانه است: مفرد، نسبت در خبریه، هنگام شک در آن، و یا توهّم آن، نسبت در جملات انشایی و مرکب ناقص.

س ۱۱ ـ اقسام تصدیق را فقط نام ببرید:

ج ـ یقین، ظن، وهم و شک.

س ۱۲ ـ مرکب *ناقص* شامل چه چیزهایی می‌شود:
ج ـ مضاف و مضافٌ الیه، شبیه به مضاف، صله و موصول، صفت و موصوف، و هر یک از طرفین جملهٔ شرطیه.

س ۱۳ ـ *یقین وظن* را تعریف کنید:
ج ـ **یقین** یعنی اینکه انسان، مضمون خبر را تصدیق کند و احتمال کذب آن را ندهد، و یا آن که عدم وقوع خبر را تصدیق کند، و احتمال صدق آن را ندهد.
ظنّ یعنی اینکه آدمی مضمون خبر و یا عدم آن را رجحان دهد، و در عین حال طرف دیگر را نیز محتمل بداند، این قسم از پست‌ترین اقسام تصدیق است.

س ۱۴ ـ شک و وهم را بنویسید:
ج ـ **وهم**، یعنی این که انسان مضمون خبر و یا عدم آن را محتمل بشمارد، اما طرف دیگر را بر آن رجحان دهد.
شک، عبارت است از برابر بودن احتمال وقوع و عدم وقوع خبر.

س ۱۵ ـ جهل را تعریف و اقسام آن را نام ببرید:
ج ـ جهل، عبارت است از فقدان علم در کسی که صلاحیّت برای علم دارد مانند، کوری که فقدان بینایی است در کسی که صلاحیّت بینایی دارد. و ***جهل*** بر دو قسم است: جهل تصوری . جهل تصدیقی.

س ۱۶ ـ جهل تصدیقی به چند دسته تقسیم می‌شود؟ توضیح دهید:
ج ـ به دو دستهٔ جهل بسیط و جهل مرکب.
جهل بسیط آن است که انسان چیزی را نداند و از نادانی خود هم آگاه باشید بر خلاف جهل مرکب.
جهل مرکب آن است که انسان چیزی را که نمی‌داند اما می‌پندارد که می‌داند، یعنی از جهل خود آگاه نیست.

س ۱۷ ـ *آیا جهل مرکب در زمرهٔ علم است؟*
ج ـ هرگز نمی‌توان آن را از اقسام علم به شمار آورد، زیرا در واقع این صاحب جهل

مرکب است که خود را عالم می‌پندارد و این پندار، واقعیّت را تغییر نمی‌دهد.

س ۱۸ ـ اسباب توجه را نام ببرید:

ج ـ ۱ ـ انتباه و توجه به مطلب مورد نظر، ۲ ـ سلامت ذهن، ۳ ـ سلامت حواس، ۴ ـ عدم شبهه، ۵ ـ فعالیت غیر عقلی.

س ۱۹ ـ شبهه در کجا اتفاق می‌افتد؟

ج ـ شبهه در علوم فلسفلی و جدل‌ها فراوان اتفاق می‌افتد.

س ۲۰ ـ چه موقع در مقابل بدیهیّات شبهه پیش می‌آید؟

ج ـ زمانی که ذهن دلیل باطلی راکه نتیجه‌اش با یکی از بدیهیات تناقص دارد ترتیب دهد و از مغالطه‌ای که در آن نهفته است غفلت ورزد شبهه پدید می‌آید.

س ۲۱ ـ فکر را تعریف و مراحل آن را نام ببرید:

ج ـ فکر عبارت است از «اجرای عملیّات عقلی در معلومات موجود برای دستیابی به مطلوب» و آدمی هنگام مواجهه با یک مشکل و مجهول مراحل زیر را سپری می‌کند:

۱ ـ برخورد با مسأله، ۲ ـ شناسائی نوع مسأله، ۳ ـ حرکت عقل از مسأله نادانسته‌های موجود نزد او، ۴ ـ حرکت دوم عقل میان دانسته‌ها و جستجو در آنها و تنظیم مقدّمات متناسب با مسأله مورد نظر، ۵ ـ حرکت سوم عقل از معلوماتی که توانسته از میان دانسته‌هایش تنظیم کند، به سوی جواب مسأله مورد نظر.

س ۲۲ ـ علم ضروری و نظری را تعریف کنید:

ج ـ ***ضروری یا بدیهی*** آن علمی است که حصول آن نیازی به فکر و اندیشه و اجرای عملیات عقلی ندارد.

نظری یا کسبی آن علمی است که حصول آن نیازمند فکر و اندیشه و اجرای عملیات عقلی است.

باب اول

نیاز به مباحث الفاظ

س ۲۳ ـ چرا الفاظ در منطق وارد شده است؟

ج ـ به دو خاطر: الف) به خاطر آن که تفهّم و تفاهم میان انسانها به وسیله الفاظ است، لذا برای اینکه انتقال معانی به دیگران به درستی صورت پذیرد و خطایی در این میان رخ ندهد، باید الفاظ و احکام آن را به خوبی شناخت.

ب) انسان برای آن که در اندیشه‌های خودش نیز دچار خطا نشود، نیازمند آن است که احکام الفاظ را به خوبی بشناسد.

س ۲۴ ـ اشیاء دارای چند وجود هستند و بنویسید که کدام حقیقی و کدام اعتباری است؟

ج ـ دارای چهار وجود: ۱ ـ وجود خارجی، ۲ ـ وجود ذهنی، ۳ ـ وجود لفظی، ۴ ـ وجود کتبی، که وجود خارجی و ذهنی وجود حقیقی هستند و وجود لفظی و کتبی، اعتباری می‌باشند.

س ۲۵ ـ وجود خارجی را توضیح دهید:

ج ـ وجود خارجی همان وجود حقیقی شیء است مانند وجود شما و وجود اشیایی که اطراف شماست.

س ۲۶ ـ وجود ذهنی را توضیح دهید:

ج ـ وجود ذهنی همان علم به اشیاء خارجی و مفاهیم دیگری است که در ذهن ما نقش بسته است.

س ۲۷ ـ چرا وجود کتبی مورد نیاز انسانهاست؟

ج ـ چون الفاظ به تنهایی همهٔ نیازهای آدمی را برطرف نمی‌سازد، و همچنین لفظ اختصاص به طرفین گفتگو دارد و از این رو، باید برای رساندن به کسانی که در مجلس سخن حضور ندارند و یا در آینده به وجود خواهند آمد، وسیلهٔ دیگری جست و آن همان خط است به این معنا که آنچه واقعاً تحقق دارد همان کتابت است.

س ۲۸ ـ شیخ طوسی در کتاب شرح اشارات دربارهٔ انتقالات ذهنی چه می‌گوید؟

ج ـ می‌فرماید: گاهی انتقالات ذهنی توسط الفاظ ذهنی صورت می‌پذیرد و این به خاطر رسوخ پیوند یاد شده «پیوند لفظ با معنی» در اذهان است.

س ۲۹ ـ چرا «وهم» و «شک» از اقسام تصدیق به شمار نمی‌روند؟

ج ـ تصدیق در صورتی است که نفس انسان در مورد نسبت حکمیّه یک قضیّه جزم و اعتقادی داشته باشد. از آن جاکه انسان در حالتِ شک، هیچ گونه جزم و اعتقادی نسبت به طرفین «نفی و اثبات» امر ندارد و در حالت وهم نیز، نسبت به طرف موهوم، اعتقادی نداشته، بلکه اعتقاد و گمان انسان نسبت به طرف مقابل است، از این رو وهم و شک از اقسام تصدیق محسوب نمی‌شوند

س ۳۰ ـ فرق بین «فکر» و «حدس» چیست؟

ج ـ در کتاب آمده است، عقل انسان در هنگام فکر، پس از برخورد با مشکل و شناخت آن، دو حرکت ذهنی انجام می‌دهد: الف) حرکت از مجهول به معلومات قبلی، ب) حرکت و جستجو در بین معلومات و محفوظات و سرانجام، مجهول را پیدا می‌کند، اما در «حدس» نیازی به این حرکت نیست بلکه شخص بلافاصله پس از شناختِ نوع مجهول پاسخ آن را می‌دهد.

دلالت

س ۳۱ـ دلالت را تعریف نموده و ارکان آن را بنویسید:

ج ـ دلالت عبارت است از اینکه شیء به گونه‌ای باشد که هنگام علم به وجود آن ذهن آدمی به وجود شیء دیگری منتقل گردد و ارکان آن عبارت است از: دال، مدلول و مورد دلالت.

س ۳۲ـ انواع دلالت را نام ببرید:

ج ـ دلالت بر سه قسم است: عقلی، طبعی و وضعی.

س ۳۳ـ دلالت عقلی را با ذکر مثال تعریف کنید:

ج ـ این دلالت در جایی است که میان وجود خارجی دال و مدلول ملازمهٔ ذاتی برقرار است، مانند اثر و مؤثر.

س ۳۴ـ دلالت وضعی را با مثال توضیح دهید:

ج ـ این نحوهٔ دلالت در جایی است که منشأ ملازمهٔ میان دو شیء، وضع و قرارداد است مانند دلالت خطوط بر الفاظ.

س ۳۵ـ دلالت وضعی بر چند قسم تقسیم می‌شود نام ببرید:

ج ـ بر دو قسم: لفظی و غیر لفظی.

دلالت لفظی

س ۳۶ـ دلالت لفظی را تعریف کنید:

ج ـ عبارت است از آن که لفظ به گونه‌ای باشد که اگر انسان بداند متکلم آن لفظ را بیان کرده است، به معنای اراده شده از آن پی برد.

س ۳۷ـ دلالت لفظی بر چند قسم است نام ببرید:

ج ـ دلالت لفظ بر معنی بر سه قسم است: مطابقت، تضمن و التزام.

س ۳۸ـ هر کدام از دلالت مطابقی، تضمّنی و التزام را با ذکر مثال توضیح دهید:

ج ـ دلالت مطابقی، اینکه لفظ بر تمام معنای موضوع له دلالت کند و با آن مطابق

باشد، مانند دلالت خانه بر اتاقها.

دلالت **تضمن** اینکه لفظ بر قسمتی از معنای موضوع له دلالت کند، مانند دلالت لفظ خانه فقط بر اتاقهای آن.

دلالت ***التزام*** اینکه لفظی بر معنایی دلالت کند که بیرون از معنای موضوع له اما همراه با آن است، مانند دلالت قلمدان بر قلم.

س ۳۹ ـ شرایط تحقق دلالت التزامی چیست؟

ج ـ دلالت التزامی در جایی تحقق می‌پذیرد که:

اوّلاً: میان معنای لفظ و معنای بیرون از آن، در ذهن تلازم و تقارن باشد.

ثانیاً: تلازم موجود میان معنای لفظ و معنای بیرون از آن بیّن و روشن باشد. این شرایط در مورد لفظ شیر و معنای شجاعت محقق شده است، اما بین لفظ شیر و تعفّنِ دهان، این تلازم ذهنی برقرار نشده است و لذا با وجود تلازم خارجی، تلازم التزامی برقرار نیست.

س ۴۰ ـ دلالت غیر لفظی را تعریف و برای آن مثال بزنید:

ج ـ در جایی است که دال چیزی غیر از لفظ باشد مانند: علائم، خطوط و تصویرها...

تقسیمات الفاظ

س ۴۱ ـ لفظ واحد در رابطه با معنایش بر چند دسته است نام ببرید:

ج ـ بر پنج دسته: مختص، مشترک، منقول، مرتجل، حقیقت و مجاز.

س ۴۲ ـ لفظ مختص را تعریف کنید:

ج ـ آن لفظی است است که جز یک معنی ندارد مانند: انسان و نویسنده.

س ۴۳ ـ لفظ منقول را تعریف کنید:

ج ـ آن لفظی است که چند معنا دارد و برای همهٔ آن معانی وضع شده است، و میان این وضعها تقدّم و تأخر برقرار است و تناسب میان آن معانی رعایت شده است،

مانند: انقلاب، نهضت، صلات و ...

س ۴۴ ـ لفظ مشترک را تعریف کنید:

ج ـ آن لفظی است که دو یا چند معنا دارد، تناسب آن با معنای دیگر لفظ لحاظ نشده است مانند شیر.

س ۴۵ ـ لفظ مرتجل را تعریف کنید:

ج ـ مانند منقول است با این تفاوت که در مرتجل مناسبت میان دو معنا لحاظ نشده است بیشتر نامهایی که برای افراد وضع می‌شود از این قبیل است.

س ۴۶ ـ لفظ حقیقت و مجاز را تعریف کنید:

ج ـ آن لفظی است که در چند معنا استعمال می‌شود، اما تنها برای یکی از آنها وضع شده است، و استعمالش در دیگر معانی به سبب پیوند و تناسب آن معانی با معنای موضوع له است و البته استعمال لفظ در معنای مجازی در صورتی صحیح است که همراه با قرینه‌ای باشد که نشان دهد اولاً: معنای موضوع له مراد نیست. ثانیاً: کدامین معنا از معانی مجازی مقصود است.

س ۴۷ ـ لفظ منقول و مشترک چه تفاوتی با هم دارند؟

ج ـ وضع لفظ منقول برای برخی از معانی پس از وضع آن برای معنای دیگر است، و در وضع دوم مناسبت میان دو معنی لحاظ شده است ولی در لفظ مشترک، معانی در عرض یکدیگر موضوع له لفظ قرار گرفته‌اند.

س ۴۸ ـ لفظ مشترک و مرتجل چه تفاوتی با هم دارند؟

ج ـ در لفظ مشترک مناسبت میان دو معنا لحاظ می‌شود ولی در لفظ مرتجل مناسبت لحاظ نمی‌شود.

س ۴۹ ـ در چه موقع به کار بردن مشترک یا مجاز در تعریف یا برهان لازم است؟

ج ـ مشروط به وجود قرینه بر تعیین مقصود است.

س ۵۰ ـ منقول به چند دسته تقسیم می‌شود؟ نام برید:

ج ـ به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱ ـ منقول تعیینی، مانند الفاظ منقولی که در علوم و

صناعات وجود دارد. ۲ـ منقول تعیّنی.

س ۵۱ ـ الفاظی که در این مبحث به کار می‌روند یعنی الفاظ «مختص، مشترک، منقول، مرتجل، حقیقت و مجاز» خود از کدام قسم محسوب می‌شوند؟ آیا مختص هستند یا مشترک و غیر اینها؟

ج ـ این الفاظ به عنوان اصطلاحات منطقی، از قبیل الفاظ منقول به شمار می‌روند. زیرا از معنای لغوی خود نقل داده شده و در علم منطق، به مفهوم خاصّی به کار گرفته شده‌اند.

س ۵۲ ـ چگونه بین لفظ مشترک و لفظ منقول تمییز می‌دهید؟

ج ـ اگر بدانیم که در بین معانی متعدد یک لفظ، یکی از آنها از نظر وضع بر دیگر معانی تقدّم دارد، لفظ مذکور منقول خواهد بود. اما اگر دانستیم که همهٔ معانی از این یک حیث یکسانند و نسبتِ لفظ به همهٔ معانی مساوی است، لفظ مشترک خواهد بود.

س ۵۳ ـ آیا می‌دانید چرا لفظ مشترک، محتاج قرینه است؟ و آیا لفظ منقول نیز، به قرینه نیازمند است؟

ج ـ در لفظ مشترک، چون نسبت آن با همهٔ معانی، یکسان است، از این رو، فهمیدن یک معنای مشخص حتماً محتاج قرینه است.

و اما در لفظ منقول، اگر معنای اولیّهٔ لفظ در هنگام برخورد با لفظ، هرگز به ذهن نیاید و فقط معنای دوم در ذهن خطور نماید، در این صورت به کار گرفتن لفظ در معنای اولیه محتاج قرینه است ولی در معنای دوم قرینه لازم ندارد، ولی اگر در هنگام شنیدن یا خواندن لفظ، هم معنای اولیّه و هم معنای ثانوی به ذهن خطور می‌کند، استعمال لفظ در هر یک از معانی و یا در خصوص معنای دوم محتاج قرینه است.

ترادف و تباین

س ۵۴ ـ ترادف را تعریف کنید:

ج ـ ترادف عبارت است از اشتراک چند لفظ در یک معنا، زیرا لفظ در ردیف و کنار لفظ دیگر قرار می‌گیرد و هر دو به یک معنا دلالت می‌کنند. مانند لفظ اسد، سَبُع و لَیْث که هر سه در زبان عربی به معنای شیر است.

س ۵۵ ـ الفاظ متباینه را تعریف کنید، مثال بزنید:

ج ـ الفاظ متباینه به‌گونه‌ای هستند که هر یک، برای معنای خاصّی وضع شده است مانند: کتاب، قلم، سماء، ارض و ...

س ۵۶ ـ تباین را تعریف کنید:

ج ـ آن که به تعداد الفاظ، معنا وجود داشته باشد.

س ۵۷ ـ الفاظ متباین بر چند دسته تقسیم می‌شوند؟

ج ـ در الفاظ متباین، که دارای معانی متغایرند، تغایر میان دو معنی بر سه نوع است: تماثل، تخالف و تقابل. بنابراین گفته می‌شود که دو معنای متباین یا متماثلان «مثلان» هستند و یا متخالفان و یا متقابلان.

س ۵۸ ـ مثلان و متخالفان چه تفاوتی با هم دارند؟

ج ـ در مثلان تغایر بین دو امری است که در یک حقیقت مشترک است، اما در متخالفان، تخالف بین دو امری است که خواه دارای حقیقت مشترک باشند یا نباشند.

س ۵۹ ـ مثلان بر چند قسم هستند؟ نام ببرید:

ج ـ بر چهار قسم است: متماثلان به معنای اخصّ، متجانسان، متساویان و متشابهان.

س ۶۰ ـ تقابل بر چند قسم است؟ نام ببرید:

ج ـ بر چهار قسم است: نقیضان، ملکه و عدم ملکه، ضدّان و متضایفان.

س ۶۱ ـ متخالفان را با ذکر مثال توضیح دهید:

ج ـ دو امر متغایر از آن جهت که متغایرند، متخالف خوانده می‌شوند، خواه دارای

حقیقت مشترک باشند یا نباشند، البته تخالف گاهی به شخص است مانند حسن و حسین، و گاهی در نوع است مانند شیر و پلنگ، و گاهی در جنس است مانند چوب و سنگ. و دو امر متخالف اگر صفت باشند اجتماعشان در محلّ واحد و در زمان واحد از یک جهت ممکن می‌باشد.

اقسام تقابل

س ۶۲ ـ تقابل را تعریف کنید:

ج ـ متقابلان: دو معنای متنافر، که اجتماعشان در محلّ واحد از یک جهت و در یک زمان محال است، متقابلان خوانده می‌شود.

س ۶۳ ـ تقابل نقیضان را تعریف کنید:

ج ـ یا تقابل ایجاب و سلب، همواره یکی از دو نقیض وجودی و دیگری عدم آن امر وجودی است، مانند انسان و لا انسان همانگونه که اجتماع دو نقیض ناممکن است، ارتفاع آنها نیز محال می‌باشد، و لذا واسطه‌ای میان دو نقیض وجود ندارد.

س ۶۴ ـ تقابل ملکه و عدم آن را با ذکر مثال تعریف کنید:

ج ـ تقابل ملکه و عدم ملکه عبارتند از: دو امر وجودی که پیاپی بر یک موضوع وارد می‌شوند، و اجتماعشان در آن ناممکن است، و تصوّر یکی از آنها بستگی به تصوّر دیگری ندارد مانند: سیاهی و سفیدی، سبکی و سنگینی.

س ۶۵ ـ تقابل ضدّین را با ذکر مثال تعریف کنید:

ج ـ تقابل ضدّان عبارتند از دو امر وجودی که پیاپی بر یک موضوع وارد می‌شوند، و اجتماعشان در آن ناممکن است، و تصوّر یکی از آنها بستگی به تصوّر دیگری ندارد مانند: سیاهی و سفیدی، سبکی و سنگینی.

س ۶۶ ـ تقابل متضایفان را تعریف کنید:

ج ـ متضایفان دو امر وجودی هستند که با هم تصوّر می‌شوند و اجتماعشان در موضوع واحد از یک جهت ناممکن است، اما ارتفاع آنها جایز است.

مفرد و مرکب

س ۶۷ ـ لفظ، با قطع نظر از اینکه واحد است و یا متعدد بر چند قسم است:

ج ـ بر دو قسم: ۱ ـ مفرد، و آن لفظی است که جزیی ندارد که در آن حال که جزء لفظ است، بر قسمتی از معنا دلالت کند. ۲ ـ مرکب، که به آن قول نیز گفته می‌شود و آن لفظی است که جزء دارد، و آن جزء در همان حال که جزء لفظ است، بر قسمتی از معنای لفظ دلالت می‌کند.

س ۶۸ ـ اقسام مرکب را نام برده و تعریف کنید:

ج ـ بر دو قسم است: تام و ناقص، مرکب تام لفظی است که متکلّم می‌تواند بر آن سکوت کند، اما مرکب ناقص لفظی است که سکوت متکلم بر آن صحیح نیست.

س ۶۹ ـ اقسام مرکب تامّ را نام برده تعریف کنید:

ج ـ بر دو قسم است: خبر، انشاء.

خبر مرکب تامی است که می‌توان آن را به صدق یا کذب متصف نمود، و ***انشاء*** آن مرکب تامی است که به صدق و کذب متصف نمی‌شود، از جمله موارد انشاء می‌توان امر، نهی، استهفام، ندا، تمنی، تعجّب، عقد و ایقاع را بر شمرد.

اقسام مفرد

س ۷۰ ـ مفرد بر چند قسم است؟ نام ببرید:

ج ـ بر سه قسم است: یا کلمه است و یا اسم است و یا ادات.

س ۷۱ ـ اقسام مفرد را تعریف کنید:

ج ـ کلمه همان فعل در مصطلح اهل ادب است و آن لفظ مفردی است که با مادهٔ خود بر یک معنای مستقل و باهیأت خود بر نسبت تام و زمانی آن معنا به یک فاعل غیر معیّن دلالت دارد.

ب: اسم و آن لفظ مفردی است که بر یک معنای مستقل دلالت دارد و فاقد هیأتی است که حاکی از نسبت تام زمانی است.

ادات که اهل ادب به آن حرف می‌گویند لفظ مفردی است که بر یک معنای غیر مستقلی دلالت دارد. افعال ناقص مانند کان.

باب دوم

کلّی و جزئی

س ۷۲ ـ دو مفهوم کلی و جزئی را تعریف کنید:

ج ـ کلی مفهوم است که صدق آن بر بیش از یک فرد ممکن و جایز است. انسان...
جزئی مفهومی است که صدق آن بر بیش از یک فرد محال و ممتنع است البته به آن جزئی حقیقی هم می‌گویند.

س ۷۳ ـ جزئی اضافی چیست؟

ج ـ هر مفهومی در مقایسه با مفهوم گسترده‌تر از خود جزئی اضافی نامیده می‌شود مثلاً حسن فی نفسه جزئی حقیقی است ولی در مقایسه با حیوان جزئی اضافی است و همچنین حیوان در مقایسه با جسم نامی و...

متواطی و مشکّک

س ۷۴ ـ کلی متواطی و مشکک را تعریف کنید:

ج ـ مفهوم کلی اگر به گونه‌ای باشد که صدق آن بر افرادش یکسان و یکنواخت باشد به آن کلی متواطی گفته می‌شود. و اگر صدق آن بر افرادش گوناگون باشد، مثلاً صدقش بر یکی بیشتر، شدیدتر، مقدم و یا سزاوارتر باشد آن کلی مشکک می‌گویند.

مفهوم مصداق

س ۷۵ ـ مفهوم و مصداق را تعریف کنید:

ج ـ مفهوم همان معناست، یعنی صورت ذهنیی که از حقایق اشیاء انتزاع می‌شود و مصداق چیزی است که مفهوم بر آن منطبق می‌شود، یا اینکه حقیقت چیزی است که صورت ذهنی از آن انتزاع می‌شود.

س ۷۶ ـ یک تفاوت بین مفهوم و مصداق را بیان کنید:

ج ـ مفهوم گاهی جزئی و گاهی کلی است اما مصداق گاهی جزئی حقیقی و گاهی جزئی اضافی است.

س ۷۷ ـ عنوان و معنون را توضیح دهید:

ج ـ وقتی مفهوم را موضوع قضیّه‌ای قرار می‌دهیم گاهی مفهوم وسیله‌ای برای حکایت از افراد و مصادیق قرار می‌گیرد و مقصود اصلی در آن حکم، همان مصادیق می‌باشد که در این صورت مفهوم را عنوان، و مصداق را معنون می‌نامند.

نسبتهای چهارگانه

س ۷۸ ـ اگر لفظ دارای دو معنای کلی باشد، نسبت میان دو معنای کلی به اعتبار اشتراک و عدم اشتراک در مصداق بر چند قسم است؟ آنها را نام ببرید:

ج ـ چهار نسبت وجود دارد: تساوی، عموم و خصوص مطلق، عموم و خصوص من وجه و تباین.

س ۷۹ ـ نسبت تساوی را تعریف کنید:

ج ـ در جایی که دو معنا در همهٔ مصادیق با یکدیگر مشترک باشند مانند هر الف ب است و هر ب الف است، (الف = ب) یا انسان و ناطق.

س ۸۰ ـ نسبت عموم و خصوص مطلق را تعریف کنید:

ج ـ آن در جایی است که یک مفهوم بر همهٔ مصادیق مفهوم دیگر صدق می‌کند بر خلاف دیگری مانند حیوان و انسان.

س ۸۱ ـ نسبت عموم و خصوص من وجه را تعریف کنید:
ج ـ آن در جایی است که هر یک از دو مفهوم بر بعضی از مصادیق مفهوم دیگر صدق می‌کند و بر بعضی صدق نمی‌کند مانند انسان و سفید.
س ۸۲ ـ نسبت تباین را تعریف کنید:
ج ـ آن در جایی است که دو معنا هیچ مصداق مشترکی ندارند مانند سیاه و سفید.

نسبت میان نقیض دو کلّی

س ۸۳ ـ نسبت میان نقیض هر کدام از نسبتهای چهارگانه را بیان کنید:
ج ـ نقیض مساوی: مساوی است، نقیض عموم و خصوص من وجه: گاهی متباین و گاهی عام و خاص من وجه خواهند بود.
نقیض تباین: تباین جزئی است. نقیض عموم و خصوص مطلق: نقیض عام، خاص و نقیض خاص، عام مطلق خواهد بود.

کلّیات خمس

س ۸۴ ـ ذاتی و عرض را تعریف کنید:
ج ـ هرگاه محمولی با موضوع خود ملاحظه شود از دو حال بیرون نیست یا مقوّم آن موضوع است و با ارتفاع آن، ذات و ماهیّت موضوع زایل می‌شود، که در این صورت آن را ذاتی می‌گویند.
و اگر چنین نباشد یعنی اگر محمول بیرون از ذات موضوع باشد به آن عرضی می‌گویند.
س ۸۵ ـ ذاتی بر چند قسم است؟ نام ببرید:
ج ـ بر سه قسم است: جنس، نوع و فصل.
س ۸۶ ـ هر کدام از نوع، جنس و فصل را تعریف کنید:
ج ـ **نوع**، تمام حقیقت مشترک میان جزئیات متحدالحقیقه است.

جنس، تمام حقیقت مشترک میان جزئیات یا کلیات مختلف الحقیقه است.
فصل، جزء مختصّ یک ماهیّت است.
س ۸۷ ـ نوع اضافی را تعریف کنید:
ج ـ هر گاه یک کلّی ذاتی تحت یک جنس مندرج باشد، و نسبت به آن جنس، نوع اضافی خواهد بود.
س ۸۸ ـ اقسام نوع اضافی را نام برده و تعریف کنید:
ج ـ نوع اضافی بر سه قسم است: عالی، متوسط و سافل.
نوع عالی، آن نوعی است که زیر آن نوع باشد ولی بالای آن نوعی نباشد مانند جسم.
نوع متوسط، آن نوعی است که هم بالای آن نوع باشد و هم پایین آن مانند حیوان.
نوع سافل، به آن نوع الانواع و نوع حقیقی نیز گفته می‌شود نوعی است که زیر آن نوعی نباشد.
س ۸۹ ـ جنس بر چند قسم است هر کدام را تعریف کنید:
ج ـ بر سه قسم است: عالی، متوسط و سافل.
جنس عالی به آن جنس الاجناس هم گفته می‌شود، جنسی است که زیر آن جنس باشد، ولی بالاتر از آن جنسی نباشد مانند جوهر.
جنس متوسط جنسی است که هم زیر آن جنس باشد و هم بالای آن مانند: جسم.
جنس سافل جنسی است که زیر آن جنسی نباشد بلکه فقط نوع باشد مانند حیوان.
س ۹۰ ـ فصل بر چند قسم است نام برده هر کدام را توضیح دهید:
ج ـ بر دو قسم است: قریب و بعید.
فصل قریب که موجب امتیاز نوع از انواع مشترکات در جنس قریب می‌شود مانند ناطق برای انسان و حساس برای حیوان.
فصل بعید که موجب امتیاز نوع از انواع مشترکات در جنس بعید می‌شود مانند حسّاس و نامی و سه بعدی برای انسان.

س ۹۱ ـ مقوِّم و مُقسِّم چیست؟

ج ـ فصل نسبت به نوع خود مقوّم و نسبت به جنسی که بالای آن قرار دارد مقسّم است.

عرض خاص و عرض عام

س ۹۲ ـ عَرَض عام و عَرَض خاص را تعریف کنید:

ج ـ عرض خاص، اگر محمول اختصاص به موضوع داشته باشد به آن خاصّه می‌گویند.

عرض عام، اگر شامل غیر موضوع خود هم بشود آن را عرض عام می‌نامند.

صنف

س ۹۳ ـ صنف چیست؟

ج ـ صنف هر کلّی اخصّ از نوع است به عبارت دیگر: صنف همان نوع است که به واسطهٔ ضمیمه شدن یک امر بیرون از ذات به آن، از دیگر افراد نوع ممتاز شده است.

حمل و انواع آن

س ۹۴ ـ حمل طبعی و وضعی را توضیح دهید:

ج ـ حمل طبعی اگر، یک کلی بر حسب مفهوم، اعم از مفهوم کلّی دیگری باشد حملش به مقتضای طبع خواهد بود به آن حمل طبعی می‌گویند.

حمل وضعی اگر یک مفهوم بر حسب مفهوم اخض از مفهوم دیگر باشد حملش به مقتضای طبع نخواهد بود، از این رو به آن حمل وضعی می‌گویند.

س ۹۵ ـ حمل اولی و حمل شایع صناعی را تعریف کنید:

ج ـ ***حمل اولی***، اگر موضوع و محمول در مفهوم متحد باشند و تفاوتشان در اجمال

و تفصیل و مانند آن باشد، حمل میان آن دو را حمل اوّلی می‌نامند.
حمل شایع صناعی، اگر موضوع و محمول در مصداق و وجود خارجی متّحد باشند ولی مفاهیم آن دو مختلف باشد به حمل آن شایع صناعی می‌گویند.
س ۹۶ ـ حمل مواطات و حمل اشتقاق را تعریف کنید:
ج ـ حمل مواطات اگر شیء بدون نیاز به اضافه کردن کلمهٔ «دارای» و یا گرفتن مشتقی از آن، بر موضوع حمل می‌شود به آن حمل مواطات گویند.
حمل اشتقاق اگر حمل شیء بر موضوع نیازمند اضافه کردن لفظ و یا تغییری در کلمه باشد، آن را حمل اشتقاق خوانند.

معنای عروض، تقسیمات عرضی

س ۹۷ ـ در کلیات خمس مراد از عروض چیست؟
ج ـ مراد از عروض به معنای حمل است.
س ۹۸ ـ عرضیِ لازم و عرضیِ مفارق را توضیح دهید:
ج ـ **عرضی لازم**، اگر عرضی به گونه‌ای باشد که عقلاً انفکاکش از موضوع محال باشد به آن لازم گویند.
عرضی مفارق، اگر عرضی به گونه‌ای باشد که عقلاً انفکاکش از موضوع محال نباشد به آن مفارق می‌گویند.
س ۹۹ ـ عرضیِ لازم بر چند قسم است؟ توضیح دهید:
ج ـ بر دو قسم است: بَیِّن و غیر بَیِّن.
لازم بَیّن زمانی، که ملازمهٔ بین دو شیء بدیهی باشد به لازم بیّن می‌گویند.
لازم غیر بَیّن، زمانی است که ملازمهٔ بین دو شیء بدیهی نباشد به آن غیر بیّن می‌گویند.
س ۱۰۰ ـ لازم بیّن بر چند قسم است نام برده تعریف کنید:
ج ـ بر دو قسم است: بیّن بمعنی الاعَم، بیّن بمعنی الاخصّ اما بیّن به معنای اَخَصّ،

اگر لازم بیِّن به گونه‌ای باشد که نفس تصوّر ملزوم، لازم و ملازمهٔ میان آن دو را تداعی می‌کند، و انسان بلافاصله تصدیق به ملازمه می‌کند به آن بیّن به معنای اَخَصّ می‌گویند.

بیّن به معنای اعمّ، اینکه لازم بیّن به گونه‌ای باشد که برای تصدیق به ملازمه، علاوه بر تصوّر ملزوم، لازم و ملازمهٔ میان آن دو نیز باید تصوُّر شود، تا آنگاه انسان به ملازمه تصدیق کند که به آن بیّن به معنای اعمّ می‌گویند.

س ۱۰۱ ـ عرضیِ مفارق بر چند قسم است نام برده برای آنها مثال بزنید:

ج ـ بر سه قسم می‌باشد: دائم، سریع‌الزّوال و بطییءالزوال.

عرضی دائم، حرکت برای خورشید، آبی بودن برای چشم.

عرضی سریع‌الزوال، آن چه به سرعت از موضوع خود زایل می‌شود مانند سرخی چهرهٔ انسان شرمسار، زردی چهرهٔ انسان هراسناک.

عرضی بطییءالزوال، آن چه به کندی زایل می‌شود مانند جوانی برای انسان.

کلی منطقی، طبیعی و عقلی

س ۱۰۲ ـ کلی بر چند قسم است نام برده توضیح دهید:

ج ـ بر سه قسم است: طبیعی، منطقی و عقلی.

کلی طبیعی، نفس ماهیّت و مفهوم است با قطع نظر از کلّی بودن یا نبودن آن مانند انسان.

کلی منطقی، همان مفهوم کلی است، یعنی مفهوم آنچه انطباقش بر موارد عدیده محال نیست.

کلی عقلی، مجموع صفت و موصوف است، یعنی مفهوم و ماهیّت کلی از آن جهت که کلی است مانند کلّی.

باب سوّم

مطلب ما، ایّ، هل و لم

س ۱۰۳ ـ انسان هنگام برخورد با یک واژه، برای تحصیل معرفت نسبت به معنا و ماهیّت و وجود و احکام آن چه مراحلی را باید طی کند؟

ج ـ پنج مرحله را باید طی کند: ۱ ـ ابتدا در پی بدست آوردن یک تصوّر اجمالی از معنای لفظ برمی‌آید و می‌پرسد این لفظ چه معنایی دارد؟ ۲ ـ سپس انسان ماهیت لفظ را طلب می‌کند و با «*ما*» گفته می‌شود ماهو؟ ۳ ـ در مرحلهٔ سوم انسان از تحقق و یا عدم تحقق آن با «*هل*» بسیطه سؤال می‌شود. ۴ ـ آنگاه انسان از احکام و احوال شیء با «هل مرکبه» سؤال می‌کند. ۵ ـ و سپس در صدد تحصیل علم به «علت» برمی‌آید.

تعریف

س ۱۰۴ ـ تعریف لفظی یعنی چه؟

ج ـ وقتی که انسان از خود می‌پرسد این لفظ چه معنایی دارد؟ پاسخ این سؤال، که فرهنگهای لغت آن را بر عهده دارند «تعریف لفظی» نامیده می‌شود.

س ۱۰۵ ـ تعریف اسمی یا شرح‌الاسم یعنی چه؟

ج ـ وقتی که انسان با مای شارحه، ماهیت معنای لفظ را طلب می‌کند «ماهو»؟ به این معنا که حقیقت و ذات آن معنا چیست؟ پاسخ این پرسش را شرح‌الاسم یا تعریف اسمی می‌نامند.

انواع تعریف

س ۱۰۶ ـ حد تامّ اسمی یعنی چه؟

ج ـ پاسخ کامل این پرسش «ماهو؟» که مجموع جنس قریب و فصل قریب است به آن حدّ تام اسمی می‌گویند.

س ۱۰۷ ـ تفاوت بین هل بسیطه و هل مرکّبه در چیست؟

ج ـ توسط «هل بسیط» از اصل ثبوت و تحقق شیء سؤال می‌شود ولی توسط «**هل مرکبه**» از ثبوت چیزی برای شیء پرسش می‌شود.

س ۱۰۸ ـ ضرورت تعریف در چیست؟

ج ـ انسان برای آن در اندیشهٔ خود، و نیز در نقل افکار به دیگران دچار خطا نشود و دیگران را به خطا نیندازد، باید حدود و مرزهای معانی را برای خود و دیگران مشخص سازد و این امر تنها به وسیلهٔ تعریف مفاهیم، ممکن خواهد بود.

س ۱۰۹ ـ تعریف حقیقی بر چند قسم است؟

ج ـ بر چهار قسم: حدّ تام، حدّ ناقص، رسم تام و رسم ناقص.

س ۱۱۰ ـ حدّ تام را توضیح دهید:

ج ـ آن تعریفی است که از جنس قریب و فصل قریب تشکیل می‌شود. و حدّ تام همهٔ ذاتیات مُعرِّف را منعکس می‌سازد و آن را به طور کامل از غیر خود متمایز می‌کند.

س ۱۱۱ ـ حدّ ناقص چه نوع تعریفی است؟

ج ـ تعریفی است که از فصل قریب به تنهایی یا همراه با جنس بعید تشکیل می‌شود البته حدّ ناقص تمام ذاتیّات را منعکس نمی‌سازد.

س ۱۱۲ ـ رسم تامّ چه نوع تعریفی است؟

ج ـ تعریفی است که از جنس قریب یا بعید و خاصه ترکیب می‌شود.

س ۱۱۳ ـ رسم ناقص چه نوع تعریفی است؟

ج ـ آن تعریفی است که تنها در آن خاصّه ذکر می‌شود.

س ۱۱۴ ـ تعریف به مثال چه نوع تعریفی است؟

ج ـ در بسیاری موارد در مقام تعریف شیء، مثال یا مثالهایی برای آن ذکر می‌شود که به آن تعریف به مثال می‌گویند.

س ۱۱۵ ـ روش استقرایی چگونه است؟

ج ـ از جمله انواع تعریف به مثال روش استقرایی است، یعنی در این روش استاد، ابتدا مثالهای فراوانی از شیء مورد نظر را ذکر می‌کند، و در پایان تعریف واضح و روشنی از آن ارائه می‌دهد.

س ۱۱۶ ـ تعریف به تشبیه یعنی چه؟

ج ـ در این نوع تعریف، که در واقع از اقسام رسم ناقص است شیء مورد نظر به چیز دیگری که دارای جهت مشابهتی با آن است تشبیه می‌شود.

س ۱۱۷ ـ غرض از تعریف چیست؟

ج ـ غرض از آن، دانستن مفهوم مُعَرَّف و تمییز آن از امور دیگر است.

س ۱۱۸ ـ شروط تعریف را بنویسید:

ج ـ ۱ ـ باید تعریف از جهت مصداق با مُعَرَّف مساوی باشد. ۲ ـ تعریف باید نزد مخاطب از جهت مفهوم روشن‌تر و شناخته شده‌تر از معرّف باشد. ۳ ـ مفهوم تعریف نباید عین معرّف باشد. ۴ ـ تعریف باید خالی از دَوْر باشد. ۵ ـ باید در تعریف از واژه‌های روشن و صریح استفاده شود.

س ۱۱۹ ـ توضیح دهید که چگونه باید تعریف خالی از دور باشد؟

ج ـ یعنی نباید به گونه‌ای باشد که شناسایی آن، یا شناسایی برخی از اجزای آن با واسطه **«دور مُضَمَر»** و یا بدون واسطه **«دور مُصرَّح»** متوقف بر شناسائی معرّف باشد.

تقسیم و فایده آن

س ۱۲۰ ـ *تقسیم یعنی چه؟ ارکان آن را بنویسید:*

ج ـ تقسیم یک شیء عبارت است از تبدیل آن به اجزای متباین که در این صورت خودِ شیء مَقْسَم و هر یک از اجزاء نسبت به آن شیء قِسم و نسبت به یکدیگر قسیم خوانده می‌شود.

س ۱۲۱ ـ *تقسیم چه فایده‌ای دارد؟*

ج ـ دستیابی به مفاهیم و معانی متنوع و وضع لفظ برای هر یک از آنها، تحصیل حدود و تعریفات، تدوین علوم و تنظیم ابواب و مسائل آن، تنظیم امور روزمره و انجام کارهای عادی، دسته‌بندی‌های سودمند در امور گوناگون مرهون عمل تقسیم است.

اصول تقسیم و انواع آن

س ۱۲۲ ـ *اصول تقسیم را بنویسید:*

ج ـ ۱ ـ باید بر تقسیم ثمره‌ای مترتب باشد. ۲ ـ تقسیم در صورتی صحیح است که اقسام، مباین با یکدیگر باشند. ۳ ـ باید در هر تقسیم، یک جهت لحاظ شود. ۴ ـ باید مجموع اقسام با مَقْسَم مساوی باشند.

س ۱۲۳ ـ *انواع تقسیم را نام برده توضیح دهید:*

ج ـ ۱ ـ تقسیم کل به اجزاء یا تقسیم طبیعی تجزیه و تحلیل شیء به اجزاء آن ممکن است بر حسب تحلیل عقلی، یا طبیعی، یا صناعی و یا خارجی باشد.

۲ ـ تقسیم کلی به جزئیات، یا تقسیم منطقی در این نوع تقسیم میان اقسام و مقسم حمل برقرار می‌شود.

س ۱۲۴ ـ *«تنویع، تصنیف و تفرید» را تعریف کنید:*

ج ـ اگر جهت جامع ذاتی باشد، امتیاز افراد یا به فصل آنهاست «تنویع»، یا به عوارض عامه «تصنیف»، و یا به عوارض شخصی است «تفرید» نام دارد.

شیوه‌های تقسیم

س ۱۲۵ ـ *شیوه‌های تقسیم را فقط نام ببرید:*

ج ـ شیوهٔ تقسیم ثنائی «دوتائی»، شیوهٔ تقسیم تفصیلی.

س ۱۲۶ ـ *شیوهٔ تقسیم تفصیلی بر چند قسم است نام ببرید:*

ج ـ دو قسم: عقلی و استقرایی.

س ۱۲۷ ـ *روش اندیشیدن برای دستیابی به تعریف چگونه است؟*

ج ـ بر دو نوع است: ۱ ـ روش تحلیل عقلی، ۲ ـ روش تقسیم منطقی.

باب چهارم

فصل اول: قضایا

س ۱۲۸ ـ *قضیه یا خبر را تعریف نمائید:*

ج ـ مرکب تامّی است که می‌توان آن را ذاتاً به صدق یا کذب متصف ساخت.

س ۱۲۹ ـ *انشاء یعنی چه؟*

ج ـ آن است که نمی‌توان آن را ذاتاً به صدق یا کذب متصف کرد.

س ۱۳۰ ـ *قید ذاتاً در تعریف قضیه و انشاء برای چیست؟*

ج ـ برای آن است که جملات انشائیه‌ای که به اعتبار مدلول التزامی خود متصف به صدق یا کذب می‌شوند، از تعریف قضیّه بیرون شده و در تعریف انشاء داخل شوند.

اقسام قضیه

س ۱۳۱ ـ *قضیه حملیّه چه نوع قضیه‌ای است؟*

ج ـ قضیّه حملیه، قضیه‌ای است که در آن حکم به ثبوت یا نفی چیزی از شیء می‌شود.

س ۱۳۲ ـ *قضیه شرطیه را تعریف کنید؟*

ج ـ شرطیّه، قضیّه‌ای است که در آن نسبتی میان دو جمله اثبات و یا نفی می‌شود.

س ۱۳۳ ـ *انواع قضیه شرطیه را نام برده توضیح دهید:*

ج ـ بر دو نوع است متصله و منفصله. نسبتی که در قضیه شرطیه وجود دارد، اگر

نسبت به اتصال و ارتباط میان دو قضیه یا نفی اتصال باشد، قضیّه را متصله نامند. و اگر آن نسبت، نسبتِ عناد و انفکاک میان آن دو باشد آن را منفصله خوانند.

س ۱۳۴ ـ قضایای شخصیه، طبیعیه، مهمله و محصوره، چگونه قضایایی هستند؟

ج ـ موضوع قضیّهٔ حملیه اگر یک مفهوم جزیی باشد، آن را قضیّهٔ شخصیّه نامند. در صورتیکه موضوع قضیه حملیه یک مفهوم کلی باشد اگر حکم متوجه خودِ موضوع کلی باشد، با قطع نظر از افرادش، آن را قضیه طبیعیه گویند. و اگر حکم متوجه کلّی به لحاظ افراد آن باشد اما کمیّت افراد بیان نشده باشد، آن را مهمله گویند و اگر کمیّت افراد بیان شده باشد محصوره نام دارد.

اقسام قضیه حملیّه

س ۱۳۵ ـ قضیهٔ محصوره بر چند قسم است؟ نام ببرید:

ج ـ بر دو قسم است: کلیّه و جزئیه.

س ۱۳۶ ـ سور قضیّه یعنی چه؟

ج ـ در قضایای محصوره کلیّه و جزئیه الفاظی همانند: کُل، تمام، جمیع، هیچ، بعض، برخی و گروهی را بیان می‌شود که حکم مربوط به همه یا بعضی از افراد موضوع را بیان می‌کند سور می‌نامند.

تقسیمات حملیّه

س ۱۳۷ ـ قضیهٔ ذهنیّه، خارجیّه، حقیقیّه چه نوع قضایایی هستند؟

ج ـ اگر در قضیّهٔ حملیه، موضوع تنها در ذهن موجود باشد آن را ذهنیه و اگر در خارج موجود باشد به گونه‌ای که در قضیّه تنها نظر به افرادی باشد که در یکی از زمانها تحقق دارد، خارجیّه، و اگر موضوع در واقع و نفس‌الامر وجود داشته باشد یعنی حکم هم افرادی را شامل شود که وجود حقیقی دارند، و هم افرادی را که وجود فرضی دارند در این صورت قضیّه حقیقیّه نام دارد.

س ۱۳۸ ـ معدوله و محصّله چه نوع قضایایی هستند؟

ج ـ محصّله، آن است که موضوع و محمول آن هر دو وجودی هستند امّا معدوله، آن است که یکی از طرفین و یا هر دو طرف آن یک امر منفی و عدمی است.

س ۱۳۹ ـ وقتی محمولی به یک موضوع اسناد داده می‌شود، نسبت بین آن موضوع و محمول چگونه است؟

ج ـ این نسبت از سه حال بیرون نیست یا اینکه ثبوت محمول برای ذات موضوع ضروری است «وجوب»، و یا سلب محمول از ذات موضوع ضروری است «امتناع»، و یا نه ثبوت آن ضروری است و نه سلبش «امکان».

موجّهات

س ۱۴۰ ـ مادّه قضیه کدامند؟

ج ـ هر یک از وجوب، امتناع و امکان، مادّه قضیّه نامیده می‌شوند.

س ۱۴۱ ـ جهت در قضیه یعنی چه؟

ج ـ عبارت است از آنچه در قضیّه دربارهٔ کیفیّت نسبت میان موضوع و محمول بیان شده است.

س ۱۴۲ ـ قضیّه موجّهه چه نوع قضیّه‌ای است؟

ج ـ اگر در اشاره‌ای به کیفیّت نسبت شده باشد آن را موجّهه می‌گویند.

انواع موجّهات

س ۱۴۳ ـ قضیّه موجّهه در چه صورتی بسیط و در چه صورتی مرکبه است؟

ج ـ قضیّه موجّهه اگر قابل تحویل به دو قضیّه موجّهه دیگر باشد مرکب و در غیر این صورت بسیط خواهد بود.

س ۱۴۴ ـ قضیّه موجّهه مرکبه چگونه است؟

ج ـ در مرکبّه یک قضیّه صریحاً بیان شده، و به قضیّهٔ دیگر با الفاظی مانند «نه

ضرورتاً» یا «نه دائماً» اشاره می‌شود.

س ۱۴۵ ـ *موجهۀ بسیط بر چند قسم است؟ نام ببرید:*

ج ـ هشت قسم: ضروریّۀ ذاتیه، مشروطۀ عامه، دائمه مطلقه، عرفیۀ عامه، مطلقۀ عامه یا فعلیه، حینیّۀ مطلقه، ممکنۀ عامّه، حینیّۀ ممکنه.

س ۱۴۶ ـ *ضروریۀ ذاتیه بیانگر چیست؟*

ج ـ بیانگر ضرورت نسبت میان موضوع و محمول است، مادام که ذات موضوع موجود است بدون هیچ قید و شرط دیگری.

س ۱۴۷ ـ *ممکنۀ عامه بیانگر چیست؟*

ج ـ بیانگر سلب ضرورت از طرف مقابل نسبتی است که در قضیّه بیان شده است.

س ۱۴۸ ـ *انواع موجهۀ مرکبه را فقط نام ببرید:*

ج ـ مشروطۀ خاصه، عرفیۀ خاصّه، وجودیّه لاضروریّه، وجودیّه لادائمه، حینیّۀ لادائمه، ممکنۀ خاصّه.

س ۱۴۹ ـ *اقسام قضیه شرطیه متصله را نام برده توضیح دهید:*

ج ـ لزومیه متصله‌ای است که میان طرفین آن اتصال حقیقی برقرار است و این در جایی است که رابطۀ علّی و معلولی میان مقدّم و تالی برقرار است، و یا هر دو معلول یک علّت می‌باشند.

اتفاقیّه متصله‌ای است که میان دو طرف آن پیوندی که ملازمۀ میان آن دو را ایجاب کند، وجود ندارد بلکه بطور اتفاقی همراه با هم تحقق یافته‌اند.

س ۱۵۰ ـ *قضیّه شرطیه منفصله بر چند قسم است؟ توضیح دهید:*

ج ـ بر دو قسم است: عنادیه منفصله‌ای است که میان طرفین آن تنافی و ناسازگاری حقیقی برقرار بوده و ذات نسبت در هر یک از طرفین با ذات نسبت در طرف دیگر تنافی و ناسازگاری دارد.

اتفاقیه منفصله‌ای است که به طور اتفاقی و یا تصادفی، در اثر یک امر بیرون از ذات، با یکدیگر جمع نشده، و یکی بدون دیگری تحقق یافته است.

س ۱۵۱ ـ منفصلهٔ حقیقیّه، مانعةالجمع و مانعةالخلو چه نوع قضایایی هستند؟

ج ـ حقیقیّه، منفصله‌ای است که دو طرف آن نه با هم صادق می‌باشند و نه کاذب.

مانعةالجمع: آن است که دو طرف با هم صادق نمی‌باشند، اما هر دو می‌توانند کاذب باشند.

مانعةالخلو: آن است که دو طرف آن نمی‌توانند کاذب باشند اما می‌توانند صادق باشند.

فصل دوم: احکام قضایا یا نستبهای میان قضایا

س ۱۵۲ ـ تناقض بین دو قضیّه به چه صورتی است؟

ج ـ تناقض میان دو قضیّه، نوعی از اختلاف بین آنهاست که ذاتاً اقتضاء می‌کند که یکی از دو قضیّه صادق و دیگری کاذب باشد.

شروط تناقض

س ۱۵۳ ـ به چه شرطی تناقض بین دو قضیّه ایجاد می‌شود؟

ج ـ در صورتی بین دو قضیّه تناقض ایجاد می‌شود که: الف) دو قضیّه در نه چیز با هم متحّد باشند: ۱ ـ موضوع، ۲ ـ محمول، ۳ ـ زمان، ۴ ـ مکان، ۵ ـ قوّه و فعل، ۶ ـ کلّ و جزء، ۷ ـ شرط، ۸ ـ اضافه، ۹ ـ حمل.

ب) هر دو قضیّه باید در کَمّ و کیف، مختلف باشند.

س ۱۵۴ ـ نقیض موجبه کلیّه و موجبهٔ جزئیّه چگونه است؟ در قضایای موجّهه چطور؟

ج ـ نقیض موجبه کلیّه، سالبه جزئیّه و نقیض موجبهٔ جزئیّه، سالبهٔ کلیّه خواهد بود. و اگر قضیّه موجّهه باشد، نقیض آن نیز موجهه است اما جهتش برِ خلاف جهت قضیّه می‌باشد.

س ۱۵۵ ـ آیا اجتماع متناقضان امکان دارد؟ توضیح دهید:

ج ـ اجتماع متناقضان در صدق و کذب محال است، بنابراین در دو قضیّه متناقض اگر قضیّه‌ای صادق باشد قضیه دیگر کاذب خواهد بود، و اگر یکی از آنها کاذب باشد، دیگری صادق خواهد بود.

•

تداخل، تضاد و دخول در تحت تضاد

س ۱۵۶ ـ بین چه قضایایی تداخل است؟

ج ـ دو قضیه وقتی متداخل هستند که فقط در کمیت اختلاف داشته باشند؛ یعنی یا هردو موجبه‌اند یا هر دو سالبه، بنابراین نسبت میان موجبهٔ جزئیّه و موجبه کلیّه، و نیز نسبت میان سالبهٔ جزئیّه و سالبهٔ کلیّه، تداخل است، و اگر کلیّه صادق باشد، جزئیّه صادق خواهد بود، و اگر جزئیّه کاذب باشد، کلیّه نیز کاذب خواهد بود.

س ۱۵۷ ـ بین چه قضایایی تضاد وجود دارد؟

ج ـ دو قضیّه وقتی متضاداند که فقط در کیفیت مختلف باشند بنابراین نسبت میان موجبهٔ کلیّه و سالبهٔ کلیّه تضادّ است. و صدق هر کدام از آن دو مستلزم کذب دیگری است.

س ۱۵۸ ـ در بین چه قضایایی داخل در تحت تضاد است؟

ج ـ اگر دو قضیّه فقط در کیف نه در کمّ مختلف، و هردو جزئی باشند، آنها را داخل در تحت تضاد می‌گویند و موجبهٔ و سالبهٔ جزئیّه داخل در تحت تضاد هستند، و اگر یکی از آن دو کاذب باشد، دیگری صادق خواهد بود.

عکس مستوی

س ۱۵۹ ـ عکس مستوی چگونه است؟

ج ـ عکس مستوی آن است که دو طرفِ قضیّه، با حفظ کیفیّت و صدق قضیّه، جابجا شوند. بنابراین اگر اصل صادق باشد، عکس نیز صادق خواهد بود. و اگر

اصل کاذب باشد، عکس نیز کاذب خواهد بود، بعبارت دیگر: یک قضیهٔ صادق را به قضیهٔ دیگری تبدیل کنیم که قضیّه دوم در صدق و کیف تابع قضیّه دیگر باشد.

س ۱۶۰ ـ عکس مستوی قضیه موجبه و سالبه چگونه است؟ مثال بزنید:

ج ـ عکس مستوی موجبهٔ کلیّه و موجبهٔ جزئیّه، موجبهٔ جزئیّه می‌باشد. و عکس مستوی سالبهٔ کلیّه، سالبهٔ جزئیّه است، و سالبهٔ جزئیّه عکس مستوی ندارد: مثلاً:

اصل	عکس مستوی.
هر الف، ب است	بعض ب، الف است.
بعض الف، ب است	بعض ب، الف است.
هیچ الفی، ب نیست	بعض ب، الف نیست.
بعض الف، ب نیست	ندارد.

عکس نقیض

س ۱۶۱ ـ عکس نقیض موافق چگونه ساخته می‌شود؟ برای هر کدام از موجبه و سالبه مثال بزنید:

ج ـ در این طریق، نقیضِ محمولِ قضیّه، موضوع و نقیضِ موضوع، محمول قرار داده می‌شود، و کیف قضیّه ثابت می‌ماند. مثال:

اصل	عکس نقیض مستوی.
هر الف، ب است	هر غ ب، غ الف است.
بعض الف، ب است	ندارد.
هیچ الفی، ب نیست	بعض غ ب، غ الف نیست.
بعض الف، ب نیست	بعض غ ب، غ الف نیست.

س ۱۶۲ ـ عکس نقیض مخالف چگونه ساخته می‌شود؟ برای هر کدام از موجبه و سالبه مثال بزنید:

ج ـ در این روشن، نقیض محمول، موضوع و خودِ موضوع، محمول قرار می‌گیرد، و

کیف قضیّه تغییر می‌کند مثال:

اصل	عکس نقیض مخالف.
هر الف، ب است	هیچ غ ب، الف نیست.
بعض الف، ب است	ندارد.
هیچ الفی، ب نیست	بعض غ ب، الف نیست.
بعض الف، ب نیست	بعض غ ب، الف نیست.

نقض

س ۱۶۳ ـ نقض یعنی چه؟

ج ـ نقض عبارت است از تبدیل یک قضیّه به قضیّهٔ دیگری که در صدق ملازم با آن است، با جایگزین کردن نقیض موضوع یا نقیض محمول به جای موضوع یا محمول.

س ۱۶۴ ـ نقض بر چند قسم است فقط نام ببرید:

ج ـ بر سه قسم است: نقض موضوع، نقض محمول و نقض طرفین.

س ۱۶۵ ـ نقض موضوع یعنی چه؟

ج ـ در آن نقیض موضوع در جای موضوع قرار می‌گیرد ولی محمول به همان صورت باقی می‌ماند.

س ۱۶۶ ـ نقض محمول یعنی چه؟

ج ـ در آن موضوع به همان صورت باقی مانده ولی به جای محمول، نقیض آن را قرار می‌دهند.

س ۱۶۷ ـ نقض طرفین چگونه است؟

ج ـ در آن نقیض موضوع در جای موضوع و نقیضِ محمول در جای محمول می‌نشینند.

باب پنجم

راههای استدلال

س ۱۶۸ ـ استدلال مباشر چگونه است؟

ج ـ آن است که توسط یک قضیّهٔ معلوم، صدق و یا کذب قضیّه دیگر دانسته می‌شود.

س ۱۶۹ ـ استدلال مباشر بدیهی یعنی چه؟

ج ـ آن این که هرگاه قضیّه‌ای صادق باشد، اگر بر طرفین آن، کلمه‌ای که البتّه اضافه کردنش به طرفین روا باشد افزوده شود، قضیّهٔ به دست آمده، همچنان صادق خواهد بود. که به چنین استنتاجی، استدلال مباشر بدیهی، یا بدیهی منطقی گفته می‌شود.

س ۱۷۰ ـ اگر این قضیّه کاذب باشد که: «بعضی از معدنیات در حرارت ذوب نمی‌شوند» شما قضایای صادق و کاذبی که لازمهٔ کذب این قضیّه هستند را به دست آورید:

ج ـ ۱ ـ همهٔ معدنیات در حرارت ذوب می‌شوند. (نقیض قضیّه اصلی و صادق است).

۲ ـ هیچ یک از معدنیات در حرارت ذوب نمی‌شوند (به حکم رابطهٔ تداخل، این قضیّه کاذب است).

۳ـ بعضی از معدنیات در حرارت ذوب می‌شوند. (به حکم رابطهٔ دخول تحت التضاد، این قضیّه صادق است).

۴ ـ اگر قضیّهٔ مذکور را عکس نقیضِ موافق در نظر بگیریم، قضیّه اصلی به گونهٔ یکی از دو صورت زیر و در هر حال کاذب است:

* سالبهٔ کلیّه: هیچ یک از اشیائی که در حرارت ذوب نمی‌شوند، غیر معدنی نیستند.

* سالبهٔ جزئیّه: بعضی از اشیائی که در حرارت ذوب نمی‌شوند، غیر معدنی نیستند.

س ۱۷۱ ـ نقض محمول موجبهٔ کلیّه را از راه برهان کذب نقیض، ثابت کنید:

ج ـ مفروض ما موجبهٔ کلیّه و صادق است، مطلوب ما هم سالبهٔ کلیّه و صادق است. و به این طریق ثابت می‌شود که: اگر مطلوب صادق نباشد، باید نقیض آن صادق باشد.

س ۱۷۲ ـ آیا می‌توان به طریقهٔ تحویل اصل، نقض محمولِ موجبهٔ جزئیّه را اثبات کرد؟

ج ـ اگر مفروض ما موجبه جزئیّه و صادق باشد، باید مطلوب ما سالبهٔ جزئیّه و صادق باشد، در تحویل مفروض اگر بخواهیم ابتداءً از عکس نقیض شروع کنیم، عکس مفروض بر اساس هیچ یک از قواعد، مستقیماً قابل تبدیل به قضیّهٔ مطلوب نیست و بنابراین، اثبات نقضِ محمولِ موجبهٔ جزئیّه از راه تحویلِ اصل، ممکن نیست.

س ۱۷۳ ـ در نزد منطق دانان، حجت به چه چیزی اطلاق می‌شود؟

ج ـ در نزد منطقیون حجت عبارت است از مجموعه‌ای از قضایا که توسط آن به قضیه‌ای که از آن به دست می‌آید، روی آورده می‌شود.

س ۱۷۴ ـ راههای علمی استدلال غیر از راه استدلال مباشر، بر چند دسته اصلی است نام ببرید:

ج ـ بر سه دسته اصلی، قیاس، تمثیل، استقراء.

قیاس

س ۱۷۵ ـ *قیاس چیست؟*

ج ـ گفتاری است تشکیل شده از چند قضیّه که چون قبول مسلّم گردد، قضیّه دیگری ذاتاً از آن لازم می‌گردد.

س ۱۷۶ ـ *تمثیل یعنی چه؟*

ج ـ آن است که در آن، ذهن از حکم یک شیء به حکم شیء دیگر، به خاطر شباهتی که میان آنها وجود دارد، منتقل می‌شود.

س ۱۷۷ ـ *استقراء چگونه است؟*

ج ـ آن است که در آن، ذهن، شماری از جزئیات را بررسی کرده، و از آنها یک حکم کلّی استنباط می‌کند.

س ۱۷۸ ـ *اصطلاحات عمومی قیاس را نام ببرید:*

ج ـ صورت قیاس، مقدمه، مطلوب، نتیجه، حدود.

س ۱۷۹ ـ *مراد از صورت قیاس چیست؟*

ج ـ صورت قیاس عبارت است از شکل و هیأت قرارگرفتن قضایا و نحوهٔ ترکیب آنها.

س ۱۸۰ ـ *«مقدمه» در قیاس چگونه است؟*

ج ـ «مقدمه» عبارت است از مجموع قضایایی که صورت قیاس از آن‌ها تشکیل می‌شود، به این قضایا، مواد قیاس نیز گفته می‌شود.

س ۱۸۱ ـ *«مطلوب» در قیاس یعنی چه؟*

ج ـ قضیّه‌ای که از قیاس لازم می‌آید، هنگامی که ذهن شروع به تشکیل مقدّمات می‌کند، خواستار قضیه دیگری است که این قضیه، مطلوب خوانده می‌شود.

س ۱۸۲ ـ *نتیجه قیاس چیست؟*

ج ـ همان مطلوب است که پس از استنباط از قیاس بدست می‌آید، نتیجه نامیده می‌شود.

س ۱۸۳ ـ مراد از حدود در قیاس چیست؟ توضیح دهید:
ج ـ همان اجزای ذاتی مقدمه است، یعنی اجزایی که پس از تحلیل قضیّه باقی می‌ماند، بنابراین اگر مقدمه، قضیّه حملیّه باشد، حدود آن همان موضوع و محمول است و اگر قضیّه شرطیه باشد، حدود آن همان مقدّم و تالی است.

اقسام قیاس به لحاظ ماده و هیأت آن

س ۱۸۴ ـ قیاس از جهت مادّه و نوع مقدّماتی که در آن به‌کار رفته و غرض از تألیف آن به چند دسته تقسیم می‌شود؟ نام ببرید:
ج ـ به پنج دسته تقسیم می‌شود: برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه.
س ۱۸۵ ـ قیاس به لحاظ صورت و هیأت تألیف آن به چند دسته تقسیم می‌شود؟
ج ـ به دو دسته: قیاس اقترانی، قیاس استثنایی.
س ۱۸۶ ـ با ذکر مثالی، اصطلاحات صورت قیاس، مقدمه، مطلوب، نتیجه و حدود را معین نمائید:
ج ـ مثلاً می‌گوئیم:
۱ ـ میگسار بدکار است. ۲ ـ هیچ بدکاری پذیرفته شهادت نیست. ۳ ـ پس میگسار پذیرفته شهادت نیست.
هر یک از قضایای شماره ۱ و ۲ را مقدمه گویند، میگسار، پذیرفته شهادت و بدکار را حدود گویند، قضیه شماره ۳ را مطلوب و نتیجه گویند، ترکیب دو قضیهٔ ۱ و ۲ را صورت قیاس گویند.

اقترانی حملی

س ۱۸۷ ـ قیاس اقترانی یعنی چه؟
ج ـ و آن قیاسی است که در مقدّمات به نتیجه و یا نقیض نتیجه تصریح نشده است. و اگر همهٔ مقدّمات آن قضیّهٔ حملیّه باشد، به آن اقترانی حملی گفته می‌شود، و در

غیر این صورت اقترانی شرطی خوانده می‌شود.

س ۱۸۸ ـ قیاس استثنایی یعنی چه؟

ج ـ قیاسی است که در آن نتیجه و یا نقیض آن به طور کامل در یکی از مقدمات قیاس ذکر می‌شود. اما به صورت مقدّم و یا تالی یک قضیّه شرطیه.

س ۱۸۹ ـ قیاس اقترانی حملی دارای چند حدّ است؟ نام برده و توضیح دهید:

ج ـ دارای سه حدّ است:

حدّ وسط یا اوسط: در هر دو مقدّمه تکرار می‌شود، و به آن حجّت و واسطهٔ در اثبات نیز می‌گویند.

حدّ اصغر: در مقدمه نخست ذکر می‌شود، و همیشه در نتیجه، موضوع قرار می‌گیرد.

حدّ اکبر: در مقدمه دوم ذکر می‌شود و همیشه در نتیجه، محمول واقع می‌شود.

س ۱۹۰ ـ قواعد عمومی که در قیاس اقترانی باید رعایت شود تا اینکه آن قیاس نتیجه بدهد را نام ببرید:

ج ـ ۱ ـ باید حدّ وسط در هر دو مقدّمه بعینه تکرار شود. ۲ ـ باید یکی از دو مقدمه قیاس، موجبه باشد. ۳ ـ باید یکی از دو مقدّمه، کلّی باشد. ۴ ـ نتیجه همواره تابع مقدّمهٔ پست‌تر باشد. ۵ ـ در صورتی که صغری سالبه باشد، باید کبری کلیّه باشد.

شکلهای چهارگانه

س ۱۹۱ ـ شکل در قیاس اقترانی به چه معنی است؟

ج ـ حدّ وسط در قیاس اقترانی می‌تواند به صورتهای مختلفی قرار گیرد که به هر کدام از آنها شکل می‌گویند. به عبارت دیگر: شکل عبارت است از «قیاس اقترانی» به لحاظ موقعیّت حدّ وسط نسبت به طرفین خود.

شکل اول

س ۱۹۲ ـ شکل اول قیاس اقترانی چگونه است؟ توضیح دهید:

ج ـ شکل اول آن است که حدّ وسط در صغری، محمول و در کبری، موضوع قرار می‌گیرد. در این شکل موقعیّت اصغر در نتیجه و در صغری یکی است، یعنی در هر دو موضوع است، و نیز اکبر هم در نتیجه و هم در کبری، محمول است و این شکل بدیهی الانتاج است.

س ۱۹۳ ـ در شکل اول چه اموری معتبر است؟

ج ـ دو امر متغیّر است: اینکه صغری موجبه باشد، آن که کبری کلیه باشد.

س ۱۹۴ ـ «ضرب» یعنی چه؟

ج ـ هر قیاسی به لحاظ کلیّت و جزئیّت و نیز ایجاب و سلبِ مقدّمات آن به شانزده صورت می‌باشد که هر یک از صورتها را ضَرْب می‌گویند.

س ۱۹۵ ـ در قیاس اقترانی شکل اول چند ضرب، دارای نتیجه هستند نام ببرید:

ج ـ فقط چهار ضرب واجد شرایط انتاج هستند:

۱ ـ ضرب اول: از دو موجبه کلیّه تشکیل می‌شود و موجبه کلیّه نتیجه می‌دهد.

۲ ـ ضرب دوم: از موجبه کلیّه و سالبهٔ کلیه تشکیل می‌شود و سالبهٔ کلیّه نتیجه می‌دهد.

۳ ـ ضرب سوم: از موجبه جزئیّه و موجبه کلیّه تشکیل می‌شود و موجبهٔ جزئیّه نتیجه می‌دهد.

۴ ـ ضرب چهارم: از موجبهٔ جزئیّه و سالبهٔ کلیّه تشکیل می‌شود، و سالبهٔ جزئیّه نتیجه می‌دهد.

شکل دوم

س ۱۹۶ ـ شکل دوم چگونه است؟ توضیح دهید:

ج ـ در شکل دوم، حدّ وسط در هر دو مقدّمه محمول واقع می‌شود. و چون جایگاه

اصغر در مقدّمه و در نتیجه یکی است اما جایگاه اکبر متفاوت است، این قیاس تا حدودی از مقتضای طبع دور است، اگر چه از سایر اَشکال به شکل اول نزدیک‌تر می‌باشد.

س ۱۹۷ ـ در شکل دوم چند امر معتبر است؟

ج ـ دو امر معتبر است: ۱ ـ اختلاف دو مقدّمه در کیف، اینکه یکی موجبه و دیگری سالبه باشد، ۲ ـ کلّی بودن کبری.

س ۱۹۸ ـ در شکل دوم چند ضرب واجد شرایط انتاج هستند؟ نام‌برده، مثال بزنید:

ج ـ چهار ضرب: ۱ ـ ضرب اول: از موجبهٔ کلیّه و سالبه کلیّه تشکیل می‌شود و سالبهٔ کلیه نتیجه می‌دهد، هر انسانی حیوان است و هیچ سنگی حیوان نیست، و در نتیجه هیچ انسانی سنگ نیست.

۲ ـ ضرب دوم: از سالبهٔ کلیّه و موجبهٔ کلیّه تشکیل می‌شود و سالبهٔ کلیّه نتیجه می‌دهد: هیچ درختی انسان نیست و هر شاعری انسان است، در نتیجه هیچ درختی شاعر است.

۳ـ ضرب سوم: از موجبهٔ جزئیّه و سالبهٔ کلیّه تشکیل می‌شود، و سالبهٔ جزئیّه نتیجه می‌دهد بعضی انسانها شاعرند، و هیچ کوهی شاعر نیست و در نتیجه بعضی انسانها کوه نیستند.

۴ ـ ضرب چهارم: از سالبهٔ جزئیّه و موجبهٔ کلیّه تشکیل می‌شود، و سالبهٔ جزئیّه نتیجه می‌دهد: بعضی الف، م نیست، و هر ب، م است و در نتیجه بعض الف، ب نیست.

شکل سوم

س ۱۹۹ ـ شکل سوم چگونه است؟ توضیح دهید:

ج ـ در شکل، حد وسط در هر دو مقدمه موضوع است. در این شکل، اکبر هم در مقدّمه و هم در نتیجه، محمول است، اما اصغر در مقدمه، محمول و در نتیجه،

موضوع است و لذا دوری این شکل از مقتضای طبع، بیش از شکل دوم، امّا کمتر از شکل چهارم است.

س ۲۰۰ ـ در شکل سوم چند امر معتبر است؟ نام ببرید:

ج ـ در این شکل دو امر معتبر است: ۱ ـ این که صغری موجبه باشد، ۲ ـ اینکه یکی از دو مقدّمه کلیّه باشد.

س ۲۰۱ ـ ضربهای منتج در شکل سوم را نام ببرید:

ج ـ ضربهای واجد شرایط انتاج در شکل سوم شش ضرب هستند که عبارتند از:

۱ ـ ضرب اول: از دو موجبهٔ کلیّه تشکیل می‌شود و موجبهٔ جزئیّه نتیجه می‌دهد: هر انسانی حیوان است و انسان ناطق است، در نتیجه بعضی حیوانها ناطق‌اند.

۲ ـ ضرب دوم: از موجبهٔ کلیّه و سالبهٔ کلیّه تشکیل می‌شود، و سالبهٔ جزئیّه نتیجه می‌دهد: هر انسانی حیوان است و هیچ انسانی اسب نیست و در نتیجه بعضی حیوانها اسب نیستند.

۳ ـ ضرب سوم: از موجبهٔ جزئیّه و موجبه کلیّه تشکیل می‌شوند و موجبه جزئیّه نتیجه می‌دهند: بعض م، الف است، و هر م، ب است و در نتیجه بعض الف، ب است.

۴ ـ ضرب چهارم: از موجبهٔ کلیّه و موجبه جزئیّه تشکیل می‌شود و موجبه جزئیّه نتیجه می‌دهد، هرم، الف است. و بعض م، ب است و در نتیجه بعض الف، ب نیست.

۵ ـ ضرب پنجم: از موجبهٔ کلیّه و سالبهٔ جزئیّه تشکیل می‌شود و سالبهٔ جزئیّه نتیجه می‌دهد: هر حیوانی حسّاس است و بعضی حیوانات انسان نیستند و در نتیجه بعضی حساسها انسان نیستند.

۶ ـ ضرب ششم: از موجبه جزئیّه و سالبهٔ کلیّه تشکیل می‌شود، و سالبهٔ جزئیّه نتیجه می‌دهد: بعض م، الف است. و هیچ م، ب نیست و در نتیجه بعض الف، ب نیست.

س ۲۰۲ ـ خُلف یعنی چه؟
ج ـ خلف استدلالی غیر مستقیم است که توسط آن، کاذب بودن نقیض مطلوب اثبات می‌شود، و بدین وسیله صدق مطلوب ثابت می‌گردد.
س ۲۰۳ ـ چگونگی تمسّک به دلیل افتراض را برای نتیجه دادن بعضی ضروب توضیح دهید:
ج ـ در بعضی از اوقات برای اثبات اینکه بعضی از ضربهایی که یکی از مقدّمات آن جزیی است، به دلیل افتراض متوسّل می‌شوند بدین صورت که: در آغاز نام خاصّی مانند «د» برای آن دسته از افراد موضوع که در قضیّهٔ جزئیّه بر آنها حکم شده، تعیین می‌کنیم. مثلاً «بعض حیوان» را در قضیّه «بعض حیوان، انسان است» با حرف «د» نمایش می‌دهیم. پس از آن دو قضیّه صادق به دست می‌آوریم: یکی این قضیّهٔ موجبهٔ کلیّه که: (هر «د» حیوان است)، و دیگری این قضیّهٔ کلیّه که (هر «د» انسان است)، و سپس با استفاده از دو قضیّه‌ای که مقدّمهٔ قیاس است، و دو قضیّهٔ دیگری که به دست آورده‌ایم، قیاس را بر اساس یکی از شکلها، به گونه‌ای تشکیل می‌دهیم که مطلوب را نتیجه دهد.
س ۲۰۴ ـ چگونگی تمسک به وسیلهٔ راه «ردّ»، برای منتج شدن بعضی از ضروب بیان کنید:
ج ـ از جمله براهینی که توسط آن، منتج بودن شکلهای دوم و سوم و چهارم قیاس اثبات می‌شود، راه «رد» است، بدین صورت که با جابجا کردن مقدّمات، و یا منعکس کردن آنها، مقدّمات را به صورت شکل اول تنظیم کنیم.

شکل چهارم

س ۲۰۵ ـ شکل چهارم چگونه است؟ توضیح دهید:
ج ـ در شکل چهارم حدّ وسط در صغری، موضوع و در کبری، محمول است، و از این رو جایگاه اصغر و اکبر در مقدّمات با جایگاه آنها در نتیجه متفاوت است.

س ۲۰۶ ـ در شکل چهارم چند امر معتبر است؟

ج ـ در این شکل، علاوه بر شروط عامه‌ای که در همهٔ اشکال معتبر است، دو امر دیگر نیز باید رعایت شود: ۱ ـ این که هیچ یک از مقدّمات آن سالبهٔ جزئیّه نباشد، ۲ـ در صورت موجبه بودن هر دو مقدّمه، صغری کلیّه باشد.

س ۲۰۷ ـ ضربهایی که در شکل چهارم واجد شرایط انتاج هستند را با ذکر مثال بنویسید:

ج ـ ۱ ـ ضرب اول: از دو موجبهٔ کلیّه تشکیل می‌شود و موجبهٔ جزئیّه نتیجه می‌دهد مانند: هرم، الف است و بعض ب، م است و در نتیجه بعض الف، ب است.

۲ ـ ضرب دوم: از موجبهٔ کلیّه و موجبهٔ جزئیّه تشکیل می‌شود، و موجبهٔ جزئیّه نتیجه می‌دهد، مانند: هر انسانی حیوان است و بعضی سفیدها انسانند و در نتیجه بعضی حیوانها سفید هستند.

۳ ـ ضرب سوم: از سالبهٔ کلیّه، و موجبهٔ کلیّه تشکیل می‌شود، و سالبهٔ کلیّه نتیجه می‌دهد مانند: هیچ درختی سنگ نیست و هر سروی درخت است بنابراین هیچ سنگی، سرو نیست.

۴ ـ ضرب چهارم: از موجبهٔ کلیّه و سالبهٔ کلیّه تشکیل می‌شود، و سالبهٔ جزئیّه نتیجه می‌دهد مانند: هر انسانی حیوان است و هیچ اسبی انسان نیست و در نتیجه بعضی حیوانها اسب نیستند.

۵ ـ ضرب پنجم: از موجبهٔ جزئیّه و سالبهٔ کلیّه تشکیل می‌شود، و سالبهٔ جزئیّه نتیجه می‌دهد مانند: بعضی حیوانات سفیدند و هیچ سنگی حیوان نیست و در نتیجه بعضی سفیدها سنگ نیستند.

تنبیه

س ۲۰۸ ـ ضرب دوم از شکل چهارم را با دلیل افتراض اثبات کنید:

ج ـ ضرب دوم: موجبهٔ کلیّه و موجبهٔ جزئیّه = موجبهٔ جزئیّه.

هر انسانی حیوان است و بعضی سفیدها انسانند و در نتیجه بعضی حیوانها سفید هستند. حال می‌گوئیم:

اگر سفیدهایی راکه انسانند با حرف «س» نمایش بدهیم، می‌توانیم این دو قضیّه را بیان کنیم: ۱ ـ هر «س» سفید است. ۲ ـ هر «س» انسان است. اینک اگر قضیّه (۲) را با صغرای اصلی ترکیب کنیم، خواهیم داشت: (هر «س» انسان است و هر انسانی حیوان است = هر «س» حیوان است) حال نتیجهٔ فوق را با قضیّهٔ (۱) به‌گونهٔ شکل سوم ترکیب می‌کنیم، در نتیجه (هر «س» حیوان است، هر «س» سفید است = بعضی حیوانها سفیدند).

س ۲۰۹ ـ از راه برهان خُلف، ضرب سوم از شکل چهارم را اثبات کنید:

ج ـ ضرب سوم: سالبهٔ کلیّه و موجبه کلیّه = سالبهٔ کلیّه مانند: هیچ درختی سنگ نیست و هر سروی درخت است و در نتیجه هیچ سنگی سرو نیست.

حال: نتیجه، صادق نباشد، باید نقیض آن صادق باشد، یعنی: «بعضی سروها سنگ هستند» اگر این قضیّه با کبرای اصلی بر اساس شکل اول ترکیب شود، خواهیم داشت: (بعضی سنگها سرو هستند و هر سروی درخت است = بعضی سنگها درخت هستند) که صدق نتیجه مذکور مستلزم صدق عکس مستوی آن است یعنی، «بعضی درختها سنگ هستند» و صدق این قضیّه، مستلزم کذب نقیض آن یعنی صغرای اصلی است، و این، خلاف فرض است. بنابراین قضیّه «بعضی درختها سنگ هستند» بعنوان عکس و قضیّه «بعضی سنگها درخت هستند» بعنوان اصل هر دو کاذب خواهند بود، و کذب اصل ناشی از کذب قضیّه «بعضی سنگها سرو هستند» می‌باشد و کذب این قضیّه، مستلزم صدق نقیض آن یعنی مطلوب است.

س ۲۱۰ ـ ضرب چهارم از شکل دوم را با استفاده از طریقهٔ «رد» به شکل اول اثبات کنید:

ج ـ سالبهٔ جزئیّه و موجبهٔ کلیّه = سالبهٔ جزئیّه، مانند: بعضی حیوانات انسان نیستند

و هر شاعری انسان است و در نتیجه بعضی حیوانات شاعر نیستند. حال برای اثبات چنین می‌کنیم: ۱ ـ نقض محمول صغری: «بعضی حیوانات غیر انسانند». ۲ ـ نقض محمول کبری: «هیچ شاعری غیر انسان نیست».

۳ ـ عکس مستوی (۲): «هیچ غیر انسانی شاعر نیست».

اینک قضیّه (۱) را با قضیّه (۳) بر اساس شکل اول ترکیب می‌کنیم، مطلوب به دست می‌آید: (بعضی حیوانات غیر انسانند و هیچ غیر انسانی شاعر نیست = بعضی حیوانات شاعر نیستند).

اقترانی شرطی

س ۲۱۱ ـ قیاس اقترانی شرطی چه نوع قیاسی است؟

ج ـ قیاسی است که بعض و یا همهٔ مقدمات آن قضایای شرطیه است. اقترانی شرطی، همانند قیاس اقترانی حملی، مشتمل بر حدّ اکبر، اصغر و وسط است، با این تفاوت که اصغر و اکبر در آن گاهی مقدّم و تالی قضیّه شرطیّه است، و حدّ وسط گاهی جزء مقدّم و یا تالی می‌باشد.

اقسام اقترانی شرطی

س ۲۱۲ ـ قیاس اقترانی شرطی است از جهت نوع مقدّماتش به چند دسته تقسیم می‌شود؟ نام ببرید:

ج ـ به پنج دسته تقسیم می‌شود: ۱ ـ هر دو مقدمه‌اش متصله باشد، ۲ ـ هر دو منفصله است، ۳ ـ یا یکی متصله و دیگری منفصله، ۴ ـ یا یکی حملیه و دیگری متصله است، ۵ ـ و یا یکی حملیّه و دیگری منفصله می‌باشد.

س ۲۱۳ ـ اقترانی شرطی به اعتبار جزء تام بودن یا نبودن حدّ وسط به چند دسته تقسیم می‌شود؟ نام ببرید:

ج ـ به سه دسته تقسیم می‌شود: ۱ ـ قیاسی که حد وسط در آن جزء تام هر دو مقدمه

است، ۲ ـ قیاسی که حدّ وسط در آن جزء تام هیچ یک از مقدّمات نیست، ۳ ـ قیاسی که حدّ وسط در آن جزء تام یک مقدّمه، و جزء غیر تام مقدّمه دیگر است.

قیاس مرکب

س ۲۱۴ ـ قیاس اقترانی شرطی مرکب از دو متصله چگونه است؟

ج ـ این نوع قیاس، هرگاه دو مقدمهٔ آن در یک جزء تام مشترک باشند، و به اقترانیِ حملی ملحق می‌شود، و از جهت تشکیل اشکال چهارگانه، شروطی که به لحاظ کم و کیف در آن معتبر است، نتایج و تبیین آن از راه عکس و خلف و افتراض، مو به مو مانند قیاس حملی است. البته باید مقدّمات این قیاس، لزومیّه باشند، نه اتفاقیّه.

س ۲۱۵ ـ چگونه می‌توان از قیاس اقترانی شرطی مرکب از دو منفصله نتیجه گرفت؟

ج ـ باید مقدّمات منفصله را به متصله تحویل برد، و آن گاه از آن قضایای متصله، شکلی از قیاس که واجد شروط باشد، تنظیم کرد. و نتیجهٔ به دست آمده یک متصله خواهد بود، که البته می‌توان آن را به منفصله تبدیل کرد.

س ۲۱۶ ـ می‌توان از قضیّهٔ منفصلهٔ موجبه، حقیقیه باشد چهار قضیّه متصله که در کمّ و کیف با آن یکی است بدست آورد، آن چهار متصله را نام ببرید:

ج ـ این چهار متصله عبارتند از: ۱ ـ اگر مقدّم صادق باشد، تالی کاذب است. ۲ ـ اگر تالی صادق باشد، مقدم کاذب است. ۳ ـ اگر مقدّم کاذب باشد، تالی صادق است. ۴ ـ اگر تالی کاذب باشد، مقدّم صادق است.

س ۲۱۷ ـ اگر منفصلهٔ سالبهٔ حقیقیّه باشد به چهار متصلهٔ سالبهٔ جزئیّه تبدیل می‌شود، آن چهار متصله را نام ببرید:

ج ـ ۱ ـ گاهی چنین نیست که اگر مقدّم صادق باشد، تالی کاذب باشد. ۲ ـ گاهی چنین نیست که اگر تالی صادق باشد، مقدّم کاذب باشد. ۳ ـ گاهی چنین نیست که اگر مقدّم کاذب باشد، تالی صادق باشد. ۴ ـ گاهی چنین نیست که اگر تالی کاذب باشد، مقدّم صادق باشد.

س ۲۱۸ ـ اگر متصلهٔ لزومیه موجبه باشد به چند قضیّه تبدیل می‌شود، آنها را نام ببرید:

ج ـ به یک مانعةالجمع و یک مانعةالخلو که در کم و کیف با آن موافق است، قابل تحویل است بدین صورت:

۱ ـ مانعةالجمع: یا مقدّم صادق است و یا تالی کاذب است. ۲ ـ مانعةالخلو: یا مقدّم کاذب است و یا تالی صادق است.

س ۲۱۹ ـ در اقترانی شرطی، در آنجاکه مرکب از دو منفصله است، چه شرطی معتبر است؟

ج ـ تنها یک شرط معتبر است، و آن اینکه بتوان دو مقدّمهٔ آن را به صورت دو متصله درآورد که یکی از شکلهای چهارگانهٔ قیاس را با رعایت شروط آن، تشکیل دهد.

س ۲۲۰ ـ در چه صورتی می‌توان از قیاس مرکب از متصله و منفصله نتیجه‌ای به دست آورد؟

ج ـ تنها در صورتی می‌توان نتیجه به دست آورد که مقدّمهٔ منفصله را در آن به متّصله تبدیل کنیم. و اگر بتوانیم با استفاده از مقدّمهٔ متّصله و قضایای متصله‌ای که از مقدّمهٔ منفصله به دست می‌آید، یک قیاس منتج تشکیل داد، نتیجه حاصل است و در غیر این صورت آن قیاس عقیم خواهد بود.

س ۲۲۱ ـ چگونه می‌توان از قیاس مرکب از حملیه و شرطیه متصله نتیجه به دست آورد؟

ج ـ باید در ابتدا مقدّمه حملیّه را با آن طرفی از شرطیه که واجد حدّ وسط است، مقارن کنیم، و از مجموع آن دو، یک قیاس حملی واجد شرایط به دست آورد. و سپس از قضیّهٔ حملیه‌ای که از این قیاس به دست می‌آید، و طرف دیگر شرطیه که خالی از حدّ وسط است، یک قضیه شرطیه می‌سازیم، که در آن، طرف خالی از حدّ وسط است، یک قضیّهٔ شرطیه می‌سازیم، که در آن، طرف خالی از حدّ وسط در همان جای اول خود قرار می‌گیرد، که این شرطیه، نتیجهٔ قیاس مورد نظر خواهدبود.

س ۲۲۲ ـ چگونه می‌توان از قیاس مرکب از حملیه و شرطیه منفصله، نتیجه به دست آورد؟

ج ـ باید جزء مشترک را از شرطیه ساقط کنیم و آن جزء باقی مانده از حملیه را در جای آن می‌نشانیم.

قیاس استثنایی

س ۲۲۳ ـ قیاس استثنایی دارای چند شرط است؟ آنها را نام ببرید:

ج ـ دارای سه شرط است: ۱ ـ باید یکی از مقدمات، کلیه باشد. ۲ ـ نباید قضیهٔ شرطیّه اتّفاقیه باشد، ۳ ـ باید قضیّهٔ شرطیه موجبه باشد.

س ۲۲۴ ـ در صورتی که قیاس استثنایی اتصالی باشد چند راه برای استنتاج از آن وجود دارد؟ نام ببرید:

ج ـ دو راه: ۱ ـ اینکه خود مقدّم استثنا شود، تا خود تالی نتیجه گرفته شود. ۲ ـ اینکه نقیض تالی استثنا شود، تا نقیض مقدّم نتیجه گرفته شود.

س ۲۲۵ ـ اگر قیاس استثنایی انفصالی شرطیه حقیقیّه باشد چگونه منتج می‌شود؟

ج ـ در این صورت با استثنا کردن یکی از طرفین، نقیض طرف دیگر نتیجه گرفته می‌شود، و با استثنا کردن نقیض یک طرف، عین طرف دیگر استنتاج می‌شود.

س ۲۲۶ ـ اگر قیاس استثنایی انفصالی مانعةالجمع باشد چگونه منتج می‌شود؟

ج ـ با استثنا کردن یک طرف، نقیض طرف دیگر نتیجه گرفته می‌شود. اما نمی‌توان با استثنا کردن نقیض یک طرف، عین طرف دیگر را نتیجه گرفت.

س ۲۲۷ ـ اگر قیاس استثنایی انفصالی مانعةالخلو باشد چگونه منتج می‌شود؟

ج ـ با استثنا کردن نقیض یک طرف، عین طرف دیگر نتیجه گرفته می‌شود. اما با استثنا کردن عین یک طرف، نمی‌توان نقیض طرف دیگر را نتیجه گرفت.

لواحق قیاس

س ۲۲۸ ـ قیاس مضمر و قیاس ضمیر چگونه قیاسهایی هستند؟

ج ـ قیاسی که در آن، نتیجه و یا یکی از مقدّمات حذف شده است. قیاس «مضمر» و قیاسی که تنها کبرای آن حذف شده قیاس «ضمیر» خوانده می‌شود.

س ۲۲۹ ـ مراحل پنجگانه فکر چگونه بر روند به دست آوردن معلوم تصدیقی، تطبیق می‌شود؟

ج ـ ۱ ـ برخورد با مشکل. ۲ ـ شناسایی نوع مشکل. ۳ ـ حرکت عقل از مشکل به سوی معلومات. ۴ ـ جستجوی در بین معلومات. ۵ ـ حرکت از معلومات به سوی مشکل.

س ۲۳۰ ـ جستجوی در بین معلومات دارای چه قواعدی است؟

ج ـ ۱ ـ موضوع و محمول را تفکیک می‌کنیم. ۲ ـ در میان معلومات که جستجو می‌کنیم، هر چه راکه بر موضوع و محمول قابل حمل و یا از آن دو قابل سلب است، و نیز هر چه این دو بر آن قابل حمل یا از آن قابل سلب باشد، به دست می‌آوریم. ۳ـ در میان قضایا تقارن ایجاد می‌کنیم.

س ۲۳۱ ـ قیاس بسیط چگونه قیاسی است؟

ج ـ اگر دو مقدّمه‌ای که در قیاس به کار رفته‌اند هر دو بدیهی باشند، آن را قیاس بسیط گویند.

قیاس مرکب

س ۲۳۲ ـ قیاس مرکب چگونه قیاسی است؟

ج ـ اگر یکی یا هر دو مقدّمهٔ قیاس نظری باشند، برای اثبات آن نیاز به مقدّمهٔ نظری دیگری است. و این روند تا آنجا ادامه پیدا می‌کند به مقدمات بدیهی برسیم. در چنین مواردی مجموعهٔ قیاسهایی که نهایتاً به یک نتیجه منتهی می‌شود، قیاس مرکب، نامیده می‌شود.

س ۲۳۳ ـ قیاس موصول و مفصول را تعریف کنید:

ج ـ اگر در قیاس مرکب نتیجهٔ هر یک از قیاسها به طور مشخص بیان شده باشد، آن را قیاس موصول گویند. و در این غیر این صورت به آن قیاس مفصول گفته می‌شود.

قیاس خلف

س ۲۳۴ ـ قیاس خلف چگونه قیاسی است؟

ج ـ قیاس خلف، قیاسی است که مطلوب را از راه ابطال نقیض آن ثابت می‌کنیم.

س ۲۳۵ ـ اثبات یک قضیّه از راه خلف چگونه است؟

ج ـ اگر نتیجه صادق نباشد، نقیض آن صادق خواهد بود. اما نقیض آن صادق نیست، زیرا صدق آن مستلزم خلف است. پس باید مطلوب صادق باشد، پس باید نتیجه صادق باشد.

قیاس مساوات

س ۲۳۶ ـ قیاس مساوات چگونه قیاسی است؟ مثال بزنید:

ج ـ قیاسی است که ظاهراً از دو مقدّمه تشکیل می‌شود ولی در حقیقت به یک مقدّمهٔ بیرونی متکی است. و در واقع از نوع قیاسهای مرکب به شمار می‌آید. و مثال معروف آن عبارت است از: الف مساوی ب است، و ب مساوی ج است پس الف مساوی ج است. که در واقع مبتنی بر این مقدمه خارجی است که: «مساویِ مساویِ شیء مساویِ آن شیء است».

استقراء

س ۲۳۷ ـ استقراء چیست؟

ج ـ عبارت است از آنکه ذهن پاره‌ای از جزئیات را بررسی کند، و از آنها یک حکم عمومی را استنباط نماید.

س ۲۳۸ ـ استقراء بر چند قسم است؟ نام برده، توضیح دهید:

ج ـ بر دو قسم: ۱ ـ تام، ۲ ـ ناقص.

استقراء تام: اگر در آن همهٔ جزئیاتِ مورد نظر بررسی شوند آن را استقراء تام گویند.

استقراء ناقص: اگر در آن تنها برخی از جزئیات بررسی شوند، به آن استقراء ناقص گفته می‌شود.

س ۲۳۹ ـ انحاء استقراء را بنویسید:

ج ـ ۱ ـ آنکه مبتنی بر مشاهده است. ۲ ـ آنکه علاوه بر مشاهدهٔ جزئیات مبتنی بر تحلیل نیز می‌باشد. ۳ ـ آن که مبتنی بر بداهت عقلی است. ۴ ـ آنکه مبتنی بر تماثل و تشابه کامل میان جزئیات است.

تمثیل

س ۲۴۰ ـ تمثیل یعنی چه؟

ج ـ عبارت است از اثبات حکم در یک جزیی، با استناد به ثبوت آن در یک جزیی دیگر که مشابه آن است.

س ۲۴۱ ـ ارکان تمثیل را نام ببرید:

ج ـ دارای چهار رکن است: ۱ ـ جزیی اول که ثبوت حکم برای آن معلوم است (اصل). ۲ ـ جزیی دوم که می‌خواهیم حکم را برای آن ثابت کنیم (فرع). ۳ ـ جهت شباهت میان اصل و فرع، (جامع). ۴ ـ چیزی که ثبوتش برای اصل معلوم است، و می‌خواهیم آن را برای فرع اثبات کنیم (حکم).

س ۲۴۲ ـ ماده قیاس چیست؟

ج ـ مادهٔ قیاس عبارت است از نفس مقدمات قیاس با قطع نظر از نحوهٔ تألیف آنها.

باب ششم:

صناعات خمس، مبادی قیاسها

س ۲۴۳ ـ مبادی قیاسها بر چند قسمند آنها را نام ببرید:

ج ـ مقدمات بدیهی را، که خود به خود معلوم‌اند، «مبادی قیاسها» می‌نامند، که بر هشت دسته‌اند: یقینیات، مظنونات، مشهورات، و همیات، مسلمات، مقوبلات، مشبهات و مخیلات.

یقینیّات

س ۲۴۴ ـ یقین یعنی چه؟

ج ـ یقین دو معنا دارد: الف: یقین به معنای اعم که مطلق اعتقاد جزمی است. ب: یقین به معنای اخص که اعتقاد مطابق با واقعی است که از روی تقلید نیست و نقیض آن قطعاً باطل است.

س ۲۴۵ ـ قوام یقین به معنای اخص به چند چیز است توضیح دهید:

ج ـ قوام یقین به معنای اخص به دو چیز است: ۱ ـ اعتقاد به اینکه مضمون قضیه امکان نقض دارد. ۲ ـ این اعتقاد زوال پذیر نباشد. و این در صورتی خواهد بود که یقین به قضیّه از علت خاصی، که موجب آن اعتقاد است، نشأت گرفته باشد. زیرا در این صورت انفکاکش از آن علت محال خواهد بود و چون سبب و علت اعتقاد گاهی حاضر و گاهی غایب است، قضیّهٔ یقینی به بدیهی و نظری تقسیم می‌شود.

س ۲۴۶ ـ بدیهیات بر چند نوعند؟ نام ببرید:

ج ـ بدیهیات به حکم استقراء بر شش نوع اند: اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات.

س ۲۴۷ ـ اولیّات را تعریف کنید:

ج ـ اولیات: قضایایی هستند که عقل آنها را ذاتاً تصدیق می‌کند یعنی بدون نیاز به سببی به بیرون از خود قضیه. در این موارد، نفس تصور موضوع و محمول و توجه به نسبت میان آنها برای تصدیق و اذعان به آن کفایت می‌کند.

س ۲۴۸ ـ مشاهدات چه نوع قضایایی هستند؟

ج ـ مشاهدات، یا محسوسات: قضایایی است که به واسطهٔ حس ادراک می‌شود.

س ۲۴۹ ـ حسّ بر چند قسم است؟ توضیح دهید:

ج ـ حس بر دو قسم است: الف: حس ظاهر که عبارت است از: بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه. ب: حسّ باطن.

س ۲۵۰ ـ وجدانیّات چه نوع قضایایی هستند؟

ج ـ قضایایی راکه توسط حس باطن ادراک می‌شود، «وجدانیات» می‌نامند، مانند علم هر انسانی به حالات نفسانی خود.

س ۲۵۱ ـ تجربیات چه نوع قضایایی هستند؟

ج ـ تجربیات: قضایایی است که عقل در اثر تکرار مشاهدهٔ حسی به آن حکم می‌کند.

س ۲۵۲ ـ هر قضیّهٔ تجربی مبتنی بر چند قیاس است؟ آنها را بنویسید:

ج ـ هر قضیّهٔ تجربی مبتنی بر دو قیاس است که یکی استثنایی و دیگری اقترانی می‌باشد.

س ۲۵۳ ـ چرا همهٔ تجربیّات یقینی نیستند؟

ج ـ زیرا گاهی به خطا، غیر علت را علت پنداشتند، و یا بیننده علت ناقصه را به جای علت تامه و یا ما بالعرض را به جای مابالذات می‌نشاند.

س ۲۵۴ ـ متواترات چه نوع قضایایی هستند؟

ج ـ متواترات: قضایایی است که در اثر اخبار گروهی از مردم یقین به آنها حاصل شده است. این یقین در صورتی حاصل می‌شود که خبر دهندگان اولاً توافقشان بر کذب محال باشد، و ثانیاً احتمال خطای همهٔ آنها در فهم حادثه وجود نداشته باشد.

س ۲۵۵ ـ حدسیّات چه نوع قضایایی هستند؟

ج ـ حدسیات: قضایایی است که منشأ آن حدس قوی نفس است. در حدسیات نیز مانند مجربات، مشاهدهٔ متکرر و تقارن با یک قیاس خفی مطرح است. در این قیاس مثلاً گفته می‌شود: اگر این تغییری که در نور ماه مشاهده می‌شود، تصادفی باشد، یا در اثر یک عامل خارجی غیر از خورشید باشد، هرگز در طول زمان به نحو یکسان استمرار نمی‌یافت. و چون همواره به این نحوهٔ خاص تغییر می‌کند، ذهن حدس می‌زند که سبب آن، انعکاس پرتوی خورشید به آن است.

س ۲۵۶ ـ تفاوت بین حدسیّات و تجربیّات در چیست؟

ج ـ تفاوت آنها در این است که در مجربات تنها حکم به وجود سبب پدیده می‌شود، بی‌آنکه ماهیت آن سبب مشخص گردد، بر خلاف حدسیات که در آن علاوه بر وجود سبب، ماهیت آن نیز بیان می‌شود. و از این رو، قیاسی که در مجربات به کار می‌رود همواره به یک شکل است، اما قیاسی که در حدسیات بکار می‌رود در موارد مختلف گوناگون می‌شود.

س ۲۵۷ ـ فطریات چگونه قضایایی هستند؟

ج ـ فطریات: قضایایی است که قیاسهای آنها همراهشان است یعنی حدّ وسطی که برای تصدیق به یک قضیّهٔ فطری لازم است، همواره در ذهن حاضر می‌باشد، و نیازی به طلب و کسب ندارد.

مظنونات

س ۲۵۸ ـ *ظن یعنی چه؟*

ج ـ ظن در لغت اعتقاد غیر یقینی را گویند، یعنی اعتقاد به یک امر غایب بر اساس حدس یا تخمین، بی‌آنکه آن امر مشاهده یا دلیل و برهانی بر آن اقامه شده باشد، خواه آن اعتقاد قطعی و مطابق با واقع اما غیر مستند به علت باشد، و خواه قطعی نباشد، و احتمال طرف دیگر نیز وجود داشته باشد.

س ۲۵۹ ـ *در اینجا مراد از ظن چیست؟*

ج ـ در اینجا مقصود از ظن، ترجیح یک طرف قضیّه، نفی یا اثبات، همراه با احتمال طرف دیگر است. بنابراین، مظنونات قضایایی هستند که به پیروی از ظن غالب، تصدیق می‌شوند و در عین حال احتمال نقیض آن نیز داده می‌شود.

مشهورات

س ۲۶۰ ـ *مشهورات چه نوع قضایایی هستند؟*

ج ـ قضایایی است که در میان مردم شهرت دارد، و تصدیق به آن در میان همه یا غالب عقلا یا گروه خاصی از ایشان رواج و شیوع دارد.

س ۲۶۱ ـ *مشهورات به معنای اعم چه نوع قضایایی هستند؟*

ج ـ مشهورات به معنای اعم، و آن قضایایی است که همهٔ عقلا در اعتقاد به آن با هم توافق دارند، اگر چه منشأ این اعتقاد همگانی آن باشد که قضیّهٔ مورد نظر، یک قضیهٔ اولی و فی نفسه ضروری است.

اقسام مشهورات

س ۲۶۲ ـ *مشهورات به معنای اخص چه نوع قضایایی هستند؟*

ج ـ مشهورات به معنای اخص یا مشهورات صرف، و آن قضایایی است که تنها مقتضی برای تصدیق به آنها همان شهرت و اعتراف همگانی است. این قضایا

واقعیتی در پس اتفاق آرای عقلا بر پذیرش آنها ندارند، و در حقیقت واقعیت آنها همین اتفاق همگانی است. و از این رو، اگر اسباب شهرت برای انسان حاصل نشود، در مورد این قضایا حکمی نخواهد داشت.

س ۲۶۳ ـ قضایای مشهور بلحاظ اختلاف اسباب شهرت دارای چند قسم هستند؟

ج ـ دارای شش قسم: واجبات القبول، تأدیبات صلاحیّه، خلقیات، انفعالیات، عادیات و استقرائیات.

س ۲۶۴ ـ مشهورات واجب القبول را توضیح دهید:

ج ـ قضایایی است که منشأ شهرت آن وضوح و آشکاری حقانیت و صدق آنهاست، و از این رو همهٔ عقلا آن را می‌پذیرند، و بدان اذعان می‌کنند.

س ۲۶۵ ـ تأدیبات صلاحیه چه نوع قضایایی هستند؟

ج ـ قضایایی است که حفظ نظام و بقاء نوع انسان بسته به آنهاست.

س ۲۶۶ ـ خُلقیات را توضیح دهید:

ج ـ عبارت است از احکام و اصولی که عقلا، به خاطر حکم «خلق» آدمی بر آن توافق دارند.

س ۲۶۷ ـ خُلق را تعریف کنید:

ج ـ خلق ملکه‌ای است که در اثر تکرار فعل تا حدّی که موجب سهولت صدور آن از فاعل می‌شود، در نفس آدمی پدید می‌آید.

س ۲۶۸ ـ انفعالیات کدامند؟

ج ـ احکامی است که تودهٔ مردم به واسطهٔ تأثر نفسانی و عواطفی که غالباً در آنها وجود دارد، آنها را می‌پذیرند.

س ۲۶۹ ـ عادیات چه نوع قضایایی هستند؟

ج ـ قضایایی است که تودهٔ مردم به خاطر عادتی که در آنها استقرار یافته، پذیرفته‌اند و چون این عادات گاهی وگاهی ویژهٔ مردم یک ناحیه، یا یک گروه اجتماعی است، شهرت این قضایا نیز گاهی عمومی وگاهی غیر عمومی می‌باشد.

س ۲۷۰ ـ استقرائیات چه نوع قضایایی هستند؟

ج ـ قضایایی هستند که عامهٔ مردم، در اثر استقراء تام و یا ناقص، آنها را پذیرفته‌اند.

وهمیات

س ۲۷۱ ـ مراد از وهمیّات چیست؟

ج ـ یعنی قضایای کاذب و دروغی که وهم آنها را پذیرفته‌اند، و با قوت به آنها حکم می‌کند، به گونه‌ای که خلاف آن را، حتی اگر برهان بر آن اقامه شود، نمی‌پذیرد.

مسلّمات

س ۲۷۲ ـ مسلمات کدامند؟

ج ـ مسلمات قضایی است که طرفین بحث بر قبول و پذیرش صدق آنها توافق کرده‌اند، خواه در واقع نیز صادق باشند، یا نباشند، یا هر دو احتمال در آنها وجود داشته باشد.

س ۲۷۳ ـ مسلمات عام چگونه‌اند؟

ج ـ مسلمات عام ممکن است نزد همگان مورد قبول باشد. وممکن است نزد گروه خاصی پذیرفته شده باشند

س ۲۷۴ ـ مصادرات یعنی چه؟

ج ـ اگر پذیرش آن از باب مماشات و توأم با انکار و تردید باشد، مصادرات خوانده می‌شود.

س ۲۷۵ ـ مسلمات خاص کدامند؟

ج ـ مسلمات خاص قضایایی است که عمومیت ندارد و تنها در مقام جدل و مباحثه، طرفین بحث آن را می‌پذیرند.

مقبولات، مشبّهات و مخیّلات

س ۲۷۶ ـ مقبولات چه نوع *قضایایی* هستند؟

ج ـ مقبولات قضایایی است که با تقلید از کسی که به گفته او وثوق و اطمینان است، اخذ می‌شود. و منشأ این اطمینان یا ارتباط با غیب است، و یا تخصص و آگاهی بیشتر آن شخص نسبت به دسته‌ای از قضایا. و ممکن است یک قضیه، به اعتبارهای مختلف، نزد یک فرد یقینی، و نزد دیگری مقبول یا مسلم و یا از دیگر انواع قضایا باشد.

س ۲۷۷ ـ مشبهات چه نوع *قضایایی* هستند؟

ج ـ مشبهات قضایای کاذبی است که در اثر مشابهت ظاهری با یقینات یا مشهورات پذیرفته شده است. و این مشابهت گاهی لفظی است و گاهی معنوی.

س ۲۷۸ ـ مخیلات چه نوع *قضایایی* هستند؟

ج ـ مخیلات قضایایی است که صلاحیت افادهٔ تصدیق ندارد، بلکه در نفس تخیلاتی را به وجود می‌آورد که منجر به پیدایش یک دسته انفعالات نفسانی می‌گردد.

اقسام قیاس به اعتبار ماده

س ۲۷۹ ـ *قیاس به اعتبار ماده بر چند قسم است؟*

ج ـ پنج قسم: برهان، مغالطه، جدل، خطابه، شعر.

فصل اول: صناعت برهان

س ۲۸۰ ـ *برهان* چیست؟

ج ـ قیاسی است که تصدیق جازم افاده می‌کند، و نتیجهٔ آن واقعاً با نفس‌الامر مطابق است. و هدف از شناسایی حقیقت است از آن جهت که واقعاً حقیقت است.

س ۲۸۱ ـ مغالطه چه نوع قیاسی است؟

ج ـ قیاسی است که تصدیق جازم افاده می‌کند و حقیقت بودن نتیجه در آن معتبر است، اما نتیجهٔ آن در واقع، حقیقت ندارد.

س ۲۸۲ ـ مراد از جدل چیست؟ غرض از آن چه می‌باشد؟

ج ـ قیاسی است که تصدیق جازم افاده می‌کند، و تنها اعتراف عمومی به نتیجه در آن معتبر است، نه حقیقت بودن آن. و غرض از تألیف آن، ساکت کردن خصم و ملزم ساختن وی است.

س ۲۸۳ ـ خطابه یعنی چه؟ و هدف از آن چیست؟

ج ـ قیاسی است که تصدیق غیر جازم افاده می‌کند، و هدف از تألیف آن؛ قانع ساختن مردم است.

س ۲۸۴ ـ شعر یعنی چه؟ و هدف از آن چیست؟

ج ـ قیاسی است که افادهٔ تصدیق نمی‌کند، بلکه آثاری مانند تخیل و تعجب در نفس پدید می‌آورد. و غرض از تألیف آن، پیدایش انفعالهای نفسانی است.

س ۲۸۵ ـ صناعت یعنی چه؟

ج ـ صناعت در اصطلاح ملکهٔ نفسانی و قدرت تحصیل شده‌ای است که انسان توسط آن می‌تواند اموری را برای دستیابی به یک هدف بکار برد، و این کاربرد در حدّ امکان از روی بصیرت و آگاهی می‌باشد.

س ۲۸۶ ـ برهان را تعریف کنید:

ج ـ برهان قیاسی است مرکب از مقدمات یقینی که ذاتاً نتیجهٔ یقینی بدست می‌دهد. وقتی مقدمات یک قیاس همگی یقینی باشند، و هیأت تألیف قیاس نیز صحیح و واجد شرایط باشد، چنین قیاسی برهان نامیده می‌شود، و مفید یقین است.

س ۲۸۷ ـ برهان لمّی چه نوع برهانی است؟

ج ـ برهان لمّی برهانی است که حدّ وسط در آن هم واسطهٔ در اثبات (علّت علم به

نتیجه) است، و هم واسطهٔ در ثبوت. یعنی حدّ وسط علت ثبوتِ اکبر برای اصغر است.

س ۲۸۸ ـ برهان انّی را تعریف نموده و بر چند قسم است؟

ج ـ برهانی انّی برهانی است که حدّ وسط در آن تنها واسطهٔ در اثبات نتیجه است.
برهان انّی خود دو قسم دارد:

۱ ـ برهانی که حدّ وسط در آن معلول اکبر است، نه علت آن، به عکس برهان لمّی. و به آن «دلیل» نیز گفته می‌شود.

۲ ـ برهانی که در آن حدّ وسط و اکبر هر دو معلول علت سومی هستند، و لذا از وجود یکی، وجود دیگری دانسته می‌شود. در این استدلال ابتدا از وجود معلول به وجود علت، و آنگاه از وجود علت به وجود معلول دیگر پی می‌بریم. بنابراین، در واقع دو استدلال و دو انتقال صورت می‌پذیرد.

س ۲۸۹ ـ اساس فکری برای تحصیل برهان را نام ببرید:

ج ـ هر اندیشه و تفکری مبتنی بر این بدیهی است: ۱ ـ امتناع وجود ممکن بدون علت. ۲ ـ امتناع تخلف معلول از علت.

س ۲۹۰ ـ برهان لمی مطلق و غیر مطلق را توضیح دهید:

ج ـ برهان لمّی مطلق، برهانی است که حدّ وسط در آن علتِ وجود اکبر فی نفسه و به طور مطلق است، و لذا علت
ثبوت آن برای اصغر (نتیجه) نیز می‌باشد.

اما برهان لمّی غیر مطلق، برهانی است که حدّ وسط در آن علت وجود اکبر به طور مطلق نیست، بلکه تنها علت وجود اکبر در اصغر است. و باید توجه داشت که وجود فی نفسهٔ اکبر یک چیز است، و وجود آن در اصغر چیز دیگری است. و آنچه یک برهان را، لمّی می‌کند علیّت حدّ وسط برای «وجود اکبر در اصغر» است، خواه علت وجود اکبر فی نفسه نیز باشد، یا معلول اکبر فی نفسه باشد، یا معلول اصغر باشد، و یا آنکه معلول هیچ یک از اصغر و اکبر نباشد.

س ۲۹۱ ـ علت در برهان لمّی بر چند قسم است؟ توضیح دهید:

ج ـ علت بر چهار قسم است، و برهان لمّی می‌تواند از هر یک از این علتها تشکیل شود:

۱ ـ علت فاعلی، یا فاعل، یا سبب و مبدأ حرکت. ۲ ـ علت مادی، یا ماده‌ای که با پذیرش صورت، به وجود شیء فعلیت می‌دهد. ۳ ـ علت صوری یا صورت، و آن چیزی است که شیء توسط آن فعلیت می‌یابد. ۴ ـ علت غایی یا غایت، و آن چیزی است که شیء به خاطر آن تحقق می‌یابد.

س ۲۹۲ ـ شروط مقدمات برهان را بنویسید:

ج ـ ۱ ـ باید همهٔ مقدمات برهان یقینی باشند. ۲ ـ باید مقدمات تقدم طبعی بر نتیجه داشته باشند. این شرط اختصاص به برهان لمّی دارد. ۳ ـ باید مقدمات نزد عقل تقدم زمانی بر نتیجه داشته باشند، یعنی نزد عقل و در مقام شناخت بر نتیجه مقدم باشند. ۴ ـ باید مقدمات نزد عقل شناخته شده‌تر از نتیجه باشند، تا بتوانند نتیجه را به ما بشناسانند. ۵ ـ باید محمول مقدمات برای موضوعشان، ذاتی و اولی (به معنایی که خواهد آمد) باشند. ۶ ـ باید مقدمات برهان ضروری باشند. ۷ ـ باید مقدمات برهان کلیه باشند.

فصل دوم: صناعت جدل

س ۲۹۳ ـ معنای لغوی جدل را بنویسید:

ج ـ جدل: در لغت به معنای ستیزه و لجاجت ورزیدن در خصومت کلامی است، که غالباً همراه با بکارگیری نیرنگ و حیله و در بعضی موارد بیرون از دایرهٔ عدل و انصاف است.

س ۲۹۴ ـ مراد از وضع چیست؟

ج ـ مقصود از وضع، رأیی است که شخص بدان ملتزم شده است، خواه بدان عقیده داشته باشد، یا عقیده نداشته باشد.

س ۲۹۵ ـ علل نیاز به جدل را بنویسید:

ج ـ ۱ ـ درست نبودن مدعای انسان، و در نتیجه عدم امکان اقامهٔ برهان بر آن ۲ ـ دشوار بودن فهم برهان نزد تودهٔ مردم. ۳ ـ عجز و ناتوانی مستدل از برهان آوری و یا فهم آن. ۴ ـ نامناسب بودن برهان برای نوآموزان یک رشتهٔ علمی.

س ۲۹۶ ـ تفاوت جدل و برهان در چیست؟

ج ـ ۱ ـ مقدمات برهان همگی یقینی هستند، اما در جدل مسلمات عام یا خاص نیز بکار می‌رود. ۲ ـ جدل همواره قائم به دو شخص متخاصم است، بر خلاف برهان که گاهی انسان تنها برای خودش اقامه می‌کند. ۳ ـ در هر مسأله تنها یک برهان می‌توان اقامه کرد، بر خلاف جدل که صورتهای متنوعی می‌تواند داشته باشد. ۴ ـ برهان تنها به صورت قیاس تألیف می‌شود، بر خلاف جدل که در شکل استقراء و تمثیل نیز می‌آید.

س ۲۹۷ ـ معنای اصطلاحی جدل چیست؟

ج ـ جدل صناعتی است که انسان را بر اقامهٔ ادلهٔ تألیف شده از مسلمات یا ردّ آنها طبق خواست خودش قادر می‌سازد، و نیز به او این قدرت را می‌دهد که به‌گونه‌ای از وضع خود دفاع کند که نقضی بر او وارد نشود.

س ۲۹۸ ـ جدل دارای چه فوائدی است؟

ج ـ ۱ ـ تمرین و تقویت ذهن برای تحصیل مقدمات استدلال و اکتساب آنها. ۲ ـ قادر ساختن انسان بر تشخیص حق از باطل در مسائلی که با آن مواجه می‌شود. ۳ ـ آسان ساختن فهم مصادراتِ یک علم برای نوآموزان آن رشته. ۴ ـ توانا کردن انسان برای غلبه بر خصم در مقام گفت و گو. ۵ ـ تقویت رهبران برای مقابله با بدعتگزاران و حمایت از عقاید پیروان. ۶ ـ توانا کردن وکلا در دفاعیه‌های خود.

س ۲۹۹ ـ جدل قائم به چند نفر است؟ توضیح دهید:

ج ـ جدل قائم به دو نفر است: سائل و مجیب. مجیب کسی است که از وضع خود در جدل دفاع می‌کند، و به سؤالهایی که طرف مقابل مطرح می‌کند، پاسخ می‌دهد.

و طرف دیگر بحث راکه در صدد است با طرح سؤالهای پیاپی و منظم، خصم خود را وادار به پذیرش قضایایی کند، و آنگاه از همان قضایای اعتراف شده، قیاسی ترتیب دهد که ناقص وضع مجیب است سائل می‌نامند.

س ۳۰۰ ـ مشهورات بر چند قسم هستند؟ *آنها را نام برده توضیح دهید:*

ج ـ ۱ ـ مشهورات حقیقی، یعنی قضایایی که شهرت آنها پس از دقت و تأمل در آنها زایل نمی‌شود.

۲ ـ مشهورات ظاهری، یعنی قضایایی که در نظر بدوی مشهوراند، و شهرت آنها پس از تأمل زاید می‌شود.

۳ ـ شبیه به مشهورات، یعنی قضایایی که شهرت آنها به سبب یک عارض غیر لازم پدید آمده است، و با زوال آن، شهرت نیز زایل می‌شود.

س ۳۰۱ ـ مقدّمات قیاس جدلی چگونه به دست آورده می‌شوند؟

ج ـ ۱ ـ آنکه مقدمه شهرت خود را از مقارنه و مقایسهٔ با قضیهٔ مشهور بدست آورده باشد، که در این صورت مشهور به قرائن نامیده می‌شود. و تقارن میان دو قضیه یا به خاطر تشابه آنها در حدود است، و یا به خاطر تقابل آنها در حدود می‌باشد.

۲ ـ آنکه مقدمه، شهرت خود را از قیاسی که مقدمات آن مشهور است و آن قضیه را نتیجه می‌دهد، بدست آورده باشد.

س ۳۰۲ ـ مراد مسئلهٔ جدل و مقدمهٔ جدل چیست؟

ج ـ هر قضیه‌ای که سائل در حال سؤال عین آن یا مقابل آن را می‌آورد، «مسألهٔ جدل» خوانده می‌شود، و پس از آنکه مجیب به آن اعتراف کرد، و سائل آن را جزیی از قیاس خود قرار داد، همان را «مقدمهٔ جدل» می‌نامند.

س ۳۰۳ ـ ابزار و ادوات جدل را بنویسید:

ج ـ ۱ ـ تسلط بر مشهورات، حفظ و دسته‌بندی آنها و آشنایی با نحوهٔ استنباط مشهورات از راه قرائن. ۲ ـ توانایی و قدرت بر تشخیص و تمییز میان معانی الفاظ مشترک، منقول، مشکک، متواطی، متباین، مترادف و دیگر احوال لفظ، و قدرت بر

تفصیل و تفکیک این امور به گونه‌ای که بتواند ابهامها و دشواریهایی را که ممکن است در این‌باره بوجود آید، بر طرف سازد. ۳ـ توانایی و قدرت بر تشخیص متشابهات و تمییز آنها، خواه این تمییز به واسطهٔ فصل باشد، یا به واسطهٔ چیز دیگری. ۴ ـ قدرت بر بیان تشابه میان اشیاء گوناگون (به عکس ادات سوم) خواه تشابه در امور ذاتی باشد و خواه در امور عرضی. وجه تشابه ممکن است یک نسبت عارض باشد. و حدود در نسبت تشابه یا متصل‌اند و یا منفصل.

س ۳۰۴ـ در صناعت جدل موضع به چه معناست؟

ج ـ موضع در اصطلاح صناعت جدل، اصل یا قاعدهٔ کلیی است که چند قضیهٔ مشهور از آن متفرع می‌شود. مانند: «هر گاه یکی از ضدین در موضوعی موجود باشد، ضد دیگر در ضد آن موضوع موجود است». یا «هر گاه یک شیء در زمان یا مکان یا حال یا موضوعی موجود باشد، آن شیء مطلقاً موجود است».

مواضع

س ۳۰۵ـ مواضع بر چند قسمند؟ نام ببرید:

ج ـ مواضع بر چهار قسم خواهند بود:

۱ ـ مواضع اثبات و ابطال، که عمومیت دارند، و اختصاص بـه دستهٔ خاصی از محمولات ندارند، مانند: «عارض بر محمول، عارض بر موضوع آن نیز هست». ۲ ـ مواضع اولی و آثر، که اثبات می‌کند محمولی شدیدتر، ضعیفتر، یا اولای از محمول دیگر است. مانند: «آنچه خیر و نفع بیشتری می‌رساند، افضل است»، یا «عملی که برخواسته از ایثار بیشتری است، افضل است». ۳ـ مواضع هوهو، که اتحاد میان دو شیء را بر حسب جنس، یا نوع، یا عارض، یا وجود اثبات می‌کند.

س ۳۰۶ـ آداب مناظره را بنویسید:

ج ـ ۱ ـ مجادل باید در چند چیز مهارت داشته باشد: نخست در ساختن عکس قیاس، دوم در ساختن عکس مستوی و عکس نقیض و نقض موضوع و محمول، و

سوم در ارائه مقدمات فراوان برای اثبات یا ابطال هر مطلوبی، از مواضع مختلف. ۲ـ مجادل باید سخنوری توانا و خطیبی زبردست باشد. ۳ ـ باید واژه‌های فخیم و ادیبانه بکار برد، و از تعبیرهای سبک و عامیانه بپرهیزد. ۴ ـ نباید میدان را برای حریف بازگذارد تا او زمام سخن را بدست گیرد. ۵ ـ باید بتواند برای تأیید مدعای خود از اشعار و نصوص دینی، فلسفی، علمی، کلمات بزرگ و رویدادهای جزیی، مناسب، مثل و شاهد بیاورد. ۶ ـ از دشنام و ریشخند، حریف و اموری مانند آن، بپرهیزد. ۷ ـ صدای خود را از حدّ معمول فراتر نبرد، بلکه آرام و استوار سخن بگوید. ۸ ـ در گفت و گو با حریف متواضع و فروتن باشد. ۹ ـ کلام خصم را قطع نکند، و با توجه سخنان وی را بشنود. ۱۰ ـ تا آنجاکه امکان دارد از جدل با ریاکاران و کسانی که در پی غلبه و مخالفت و ستیزه‌گری هستند، خودداری نماید. ۱۱ ـ هدفی جز رسیدن به حق نداشته باشد، هنگام بحث منصف باشد، و بر خطای خودپافشاری نکند.

فصل سوم: صناعت خطابه

س ۳۰۷ ـ *آیا به صناعت خطابه نیازمندیم؟ توضیح دهید:*

ج ـ انسان برای آنکه در جامعه مؤثر باشد، و به اهداف اجتماعی خود، نایل آید، ناچار است مردم را با خود همراه سازد، و رضایت آنان را جلب کند، و نسبت به مطالب مورد نظر متقاعدشان نماید. و از طرفی، برهان و استدلالهای جدلی در مردم عادی و بلکه بسیاری از خواص، چندان کارگر نمی‌افتد، چه ایشان بیشتر تحت تأثیر ظواهر و عواطف و احساسات خود هستند. و از این رو، چاره‌ای جز تمسک به خطابه برای متقاعد کردن ایشان نیست.

س ۳۰۸ ـ *صنعت خطابه را تعریف کنید:*

ج ـ خطابه، علمی است که توسط آن می‌توان تودهٔ مردم را نسبت به چیزی که انتظار تصدیق به آن می‌رود، در حدّ امکان قانع ساخت.

س ۳۰۹ ـ قناعت یعنی چه؟

ج ـ مقصود از «قناعت» تصدیق به شیء است همراه با اعتقاد به عدم امکان وجود ناقضی برای آن، و یا همراه با اعتقاد به امکان وجود ناقض، اما با تمایل به خلاف آن.

س ۳۱۰ ـ خطابه چند جزء دارد؟ توضیح دهید:

ج ـ خطابه دو جزء دارد: عمود و اعوان. عمود همان مادهٔ قضایای خطابه است که حجت اقناعی (= تثبیت) از آنها تشکیل می‌شود. و به دیگر سخن عمود عبارت است از هر قولی که ذاتاً مطلوب را بر حسب اقناع نتیجه می‌دهد. و مقصود از اعوان، اقوال و افعال و هیأتهای بیرون از عمود است که برای اقناع و آماده ساختن شنوندگان برای قبول مطالب، به عمود کمک می‌کند.

س ۳۱۱ ـ استدارجات بر چند قسم است؟ نام ببرید:

ج ـ بر سه دسته است: استدراجات بر حسب گوینده، استدراجات بر حسب سخن، استدراجات بر حسب شنونده.

س ۳۱۲ ـ اجزاء خطابه را فقط نام ببرید:

ج ـ ۱ ـ عمود. ۲ ـ استدراجات بر حسب گوینده. ۳ ـ استدراجات بر حسب سخن. ۴ ـ استدراجات بر حسب شنونده. ۵ ـ شهادت قولی. ۶ ـ شهادت حالی.

س ۳۱۳ ـ تفاوت میان جدل و خطابه را بنویسید:

ج ـ ۱ ـ اگر چه موضوع خطابه، همچون جدل، عام است و محدود به یک علم یا مسألهٔ خاص نیست، اما مطالب علمیی که در آن یقین طلب می‌شود، از موضوع خطابه بیرون است، بر خلاف جدل.

۲ ـ اگر چه غایب خطابه، همچون جدل، غلبه است، اما غایت خطابه غلبهٔ با اقناع است، بر خلاف جدل.

۳ ـ اگر چه مشهورات هم در خطابه بکار می‌رود و هم در جدل، اما در خطابه می‌توان از مشهورات ظاهری مطلقاً استفاده کرد، بر خلاف جدل.

س ۳۱۴ ـ *ارکان و اقسام خطابه را نام ببرید:*

ج ـ خطابه دارای سه رکن است: گوینده «خطیب»، گفتار «خطابه»، شنونده. و شنونده سه نفر یا سه دسته‌اند: مخاطب، حاکم، ناظر.

س ۳۱۵ ـ هدف *اصلی خطیب چیست؟*

ج ـ هدف اصلی خطیب غالباً اثبات ارزشمندی یا بی‌ارزشی یک شیء، یا اثبات سودمندی یا زیانمندی آن است، البته شیئی که نفع و ضرر آن عمومی است.این شیء از سه حال بیرون نیست.۱ ـ اینکه بالفعل حاصل است، که خطابهٔ در آن «منافره» نامیده می‌شود.۲ ـ اینکه بالفعل حاصل نیست، بلکه درگذشته تحقق یافته است، که خطابهٔ در آن «مشاجره» نامیده می‌شود.۳ ـ اینکه بالفعل حاصل نیست، اما در آینده تحقق می‌یابد، که خطابهٔ در آن «مشاوره» نامیده می‌شود.

س ۳۱۶ ـ *اصطلاحات خطابه را نام برده هرکدام را توضیح دهید:*

ج ـ خطابه با توجه به تألیف صور آن، اصطلاحاتی دارد که مناسب است در اینجا ذکر شود:

۱ ـ تثبیت: گفتاری است که در خطابه حجت واقع می‌شود و مفید تصدیق ظنی به خود مطلوب می‌باشد، خواه قیاس باشد و خواه تمثیل.۲ ـ ضمیر: همان تثبیت است در صورتیکه قیاس باشد. و از این رو آن را ضمیر می‌نامند که غالباً کبرای آن حذف می‌شود.۳ ـ تفکیر: همان ضمیر است، که به اعتبار مشتمل بودن بر حد وسط، که محصول فکر و اندیشه است، «تفکیر» خوانده می‌شود.۴ ـ اعتبار: همان تثبیت است اگر به صورت تمثیل باشد.۵ ـ برهان: هر اعتباری که به سرعت مقصود را نتیجه می‌دهد، برهان نامیده می‌شود.۶ ـ موضع: هر مقدمه‌ای که می‌تواند جزیی از تثبیت واقع شود، خواه بالفعل مقدمه باشد یا نباشد.

س ۳۱۷ ـ *به چه دلیل خطیب مجبور می‌شود که کبرای قیاس را ذکر نکند؟*

ج ـ ۱ ـ مخفی کردن کلیت نداشتن کبری.۲ ـ پرهیز از آنکه بیانش به صورت گفتار منطقیِ خشک و سخن علمیِ پیچیده باشد.۳ـ اجتناب از طولانی کردن سخن، چرا

که غالباً نیازی به ذکر کبری احساس نمی‌شود.

س ۳۱۸ـ تمثیل در خطابه بر چند گونه است نام ببرید:

ج ـ ۱ ـ تمثیلی که به واسطهٔ اشتراک ممثلٌ به با مطلوب در معنای عامی که گمان می‌رود علت حکم در ممثل به است، صورت می‌گیرد. ۲ ـ تمثیلی که به واسطهٔ مشابهت در نسبت میان آن دو است. ۳ ـ تمثیلی که تنها بر حسب اشتراک در اسم می‌باشد.

انواع

س ۳۱۹ـ نوع یعنی چه؟

ج ـ نوع عبارت است از هر قانون و قاعده‌ای که از آن مواضع (یعنی مقدمات خطابی) استخراج می‌شود.

س ۳۲۰ ـ مراد از انواع مربوط به منافرات را بنویسید:

ج ـ خطیب در منافرات باید انواع زیبایی و زشتی اشیاء را به خوبی بشناسد. و هر چیز زیبایی و زشتیی متناسب با خود دارد. علاوه بر این خطیب باید بتواند آنچه را قبیح و زشت است، با بیان حسنهایی که ممکن است مردم آن را سزاوار ستایش بدانند، مدح کند و همچنین باید (به عکس) بتواند برخی از فضایل را در جامهٔ رذایل و نقصانها در دیدهٔ مردم جلوه‌گر سازد.

س ۳۲۱ ـ انواع مربوط به مشاجرات را فقط نام ببرید:

ج ـ انواع مربوط به مشاجرات: مشاجره یا شکر است، یا شکایت، یا اعتذار، یا ندامت و استغفار.

س ۳۲۲ـ اعتذار به چند صورت انجام می‌گیرد؟ نام ببرید:

ج ـ ۱ ـ اینکه اصل وقوع ظلم و جور را انکار کند. ۲ ـ اینکه وقوع آن را به گونه‌ای که ظلم و جور باشد، انکار کند.

س ۳۲۳ ـ در انواع مربوط به مشاورات از چه بحث می‌شود؟
ج ـ هدف خطیب در مشاوره متقاعد کردن مردم بر انجام آنچه صلاح ایشان در آن است و ترک بدیها و امور ناپسند و زیانبخش است، و لذا مناسب است تنها از خوبیها و بدیهایی که در حیطهٔ اختیار و ارادهٔ ایشان است، یا از چیزهایی که اگر چه بیرون از حوزهٔ اختیار ایشان است، اما با آن مرتبط می‌باشد، بحث کند.
س ۳۲۴ ـ خطیب باید چه چیزهایی را بداند؟
ج ـ خطیب باید اولاً: معنای صلاح حال، و ثانیاً: اموری که صلاح آن به آنها تحقق می‌یابد، و ثالثاً: راههای به دست آوردن این امور یکی پس از دیگری، و رابعاً: آنچه در راه کسب این خیرات سودمند است، و خامساً: برترین و سودمندترین خیرات و وسیلهٔ تحقق آن را بداند.

توابع

س ۳۲۵ ـ مراد از حالت الفاظ چیست؟ مهمترین آنها را نام ببرید:
ج ـ مقصود از حالت و چگونگی لفظ، اموری است که به هیأت لفظ، چه مفرد باشد و چه مرکب، مربوط می‌شود، و خطیب باید آنها را عایت کند. مهمترین این امور از قرار زیر است:

۱ ـ مطابقت الفاظ با قواعد دستوری. **۲** ـ صحت و درستی محتوایی که الفاظ بر آن دلالت دارد. **۳** ـ وزین و فخیم بودن سخن در عین خالی بودن از تکلف و تصنع. **۴** ـ وافی بودن عبارات به معنا، در عین خالی بودن از زواید. **۵** ـ خالی بودن الفاظ از حشو و اضافاتی که نظم کلام را بر هم زده، و یا موجب اغلاق آن می‌گردد. **۶** ـ اجتناب از مبهم‌گویی و آوردن عبارات دو پهلو. **۷** ـ رعایت حدّ اعتدال در کوتاهی و بلندی سخن با توجه به هوش شنوندگان و مطالبی که القا می‌شود. **۸** ـ خالی بودن خطابه از الفاظ غریب و وحشی، و نیز عبارات رکیک، مانند فحش و ناسزا. **۹** ـ استفاده از مجاز و استعاره با رعایت حدّ اعتدال. **۱۰** ـ هماهنگ و متعادل بودن

جملات در تعداد کلمات، تناسب کلمات، مدّ و عدم مدّ کلمات و حروف آخر جملات.

س ۳۲۶ ـ تصدیر یعنی چه؟ و چه چیزهایی باید در آن رعایت شود؟

ج ـ مطلبی است که در ابتدای سخن و به عنوان مقدمه آورده می‌شود، تا یک نحوه اشاره و دلالتی بر غرض و مقصود خطیب داشته باشد. در تصدیر باید دو نکته رعایت شود:

۱ ـ به گونه‌ای نباشد که موجب بیزاری و خشم شنوندگان شود، مانند آنکه هنگام شادمانی و سرود چیزی که اشعار به شومی و ناخجستگی دارد، بیان شود، یا بعکس. ۲ ـ تا آنجا که امکان دارد، کوتاه و در عین حال در غالب عباراتی رسا و استوار ارائه شود.

س ۳۲۷ ـ اقتصاص یعنی چه؟

ج ـ داستان کوتاهی است که برای فراهم ساختن زمینهٔ تصدیق به مطلوب و شرح و توضیح آن آورده می‌شود. چه، داستان به ویژه نزد مردم عادی از قوی‌ترین ادله به شمار می‌رود. گوینده یا نویسنده، پس از بیان داستان مورد نظر، مقصود اصلی را بیان می‌کند.

س ۳۲۸ ـ مراد از اخذ به وجوه چیست؟

ج ـ مقصود از «اخذ به وجوه» آن است که خطیب اموری را به نمایش درآورد که حاکی از حالت او و مؤثر در شنوندگان است، به گونه‌ای که بیرون از ذات و حیله باشد. و از این رو به آن نفاق و ریا گفته می‌شود.

س ۳۲۹ ـ اخذ به وجوه بر چند قسم است؟ نام ببرید:

ج ـ ۱ ـ آنچه مربوط به لفظ است. مقصود چیزهایی است که به نحوهٔ ادای لفظ و چگونگی گفتن آن اختصاص دارد.

۲ ـ آنچه مربوط به خطیب است. و آن اموری است که اختصاص به نحوهٔ شناخت شنوندگان نسبت به خطیب و شکل و شمایل خارجی او دارد، تا گفتهٔ او مقبول افتد.

فصل چهارم صناعت شعر

س ۳۳۰ ـ *غرض اصلی از شعر چیست؟*

ج ـ غرض اصلی از شعر تأثیر بر نفوس و برانگیختن عواطف است. و پایه و اساس آن تخییل و تصویر می‌باشد.

س ۳۳۱ ـ تعریف شعر *را* بنویسید:

ج ـ شعر کلامی است خیال انگیز، مرکب از عباراتی موزون، برابر و قافیه‌دار.

س ۳۳۲ ـ *فوائد مهم شعر را نام ببرید:*

ج ـ ۱ ـ برانگیختن شجاعت و دلاوری سپاهیان در جنگ. ۲ ـ ایجاد تاب و تب در مردم نسبت به یک عقیدهٔ دینی یا سیاسی، یا تهییج عواطف مردم به سوی یک انقلاب فکری یا اقتصادی. ۳ ـ تأیید رهبران با ثنا و ستایش، و تحقیر دشمنان با نکوهش و عیب‌گیری. ۴ ـ ایجاد شادمانی و خوشی و برانگیختن سرور و نشاط برای صرف شادی و سرور، همچون مجالس غنا. ۵ ـ ایجاد غم و اندوه و گریه و دلتنگی، همچون مجالس عزا. ۶ ـ ایجاد شوق به دوست یا تحریک شهوت جنسی، یا تشبیب یا غزل. ۷ ـ بازداری از انجام کارهای ناپسند و خاموش کردن آتش شهوت، یا تهذیب نفس و تمرین آن بر انجام خوبیها.

س ۳۳۳ ـ چه چیز *باعث* می‌شود شعر *در نفس اثر کند؟*

ج ـ قوام شعر به خیال پردازی و تصویرگری است، و روشن است که این از مهمترین اسباب مؤثر در نفوس است. تصویر و تمثیل اعجاب و خیال را برمی‌انگیزد، و موجب التذاذ و شادمانی نفس می‌شود اما اگر انسان واقعیّت حوادث و رویدادها را پیش از آنکه تصویر و تمثیل شوند، مشاهده کند، آن خوشی و لذت را نمی‌توانند در وی پدید آرند.

س ۳۳۴ ـ شعر بودن شعر، یعنی *مخیل بودن آن*، به چه چیز *تحقق می‌یابد؟*

ج ـ تصویر در شعر با سه چیز حاصل می‌شود:

۱ ـ وزن: هر وزنی شأن و موقعیت خاصی در تعبیر از حالتی از حالات نفس و

حکایت از آن دارد، و به همین دلیل موجب پیدایش انفعالی در نفس می‌شود.
۲ـ نفس الفاظی که شنیده می‌شود، زیرا هر حرفی نیز نغمه و آهنگی دارد، و حالتی را حکایت می‌کند، تأثیر لفظ یا از جهت جوهرش است و یا از جهت ترکیب خاصی است که در آن بکار رفته است. ۳ـ نفس کلام مخیل، یعنی معانی کلام که خیال برانگیز است. و این همان قضایای مخیله است که رکن رکین شعر را تشکیل می‌دهد، و ماده‌ای است که شعر از آن تألیف می‌شود. هر گاه این عناصر سه گانه با هم جمع شوند، شعر کامل خواهد بود، و به حق می‌توان آن را «شعر تام» نامید.

س ۳۳۵ـ چگونه دروغ‌ترین شعرها شیرین‌ترین *آنهاست*؟

ج ـ برخی گفته‌اند: چگونه می‌توان گفت شعر هر چه دروغتر باشد، شیرین‌تر است، با آنکه دروغ از زشت‌ترین امور است. در پاسخ به این انتقاد باید گفت: اگر مقصود از شعر دورغ، صرف اخبار دروغ از یک امر واقع باشد، اشکال وارد است. اما مقصود این نیست. و چنین اخباری، حتی اگر صادق هم باشد، ربطی به شعر ندارد. چه قوام شعر به صورت سازی و تخییل است ولی باید دانست که تصویر واقع گاهی بدون هیچ کم و زیادی در صورت آن و یا مبالغه و حیله‌ای در تمثیل آن انجام می‌شود، و چنین تصویری چندان در نفس مؤثر نمی‌افتد، و گاهی با صورت تخییلی انجام می‌شود، مانند تصویرهای کاریکاتور. چنین تصویرهایی از یک جهت صادق است و از یک جهت کاذب، اما در عین حال که کاذب است، صادق می‌باشد. بدین معنا که مراد جدی از این تخییل (یعنی آنچه واقعاً و جداً بیانش مقصود است) صادق است، و در همان حال خود تخییل، که می‌توان آن را مراد استعمالی نامید، کاذب می‌باشد و این نوع کذب تا وقتی مراد جدی نیست و نمی‌خواهیم واقعاً از آن خبر دهیم، زشت و نکوهیده نمی‌باشد.

س ۳۳۶ـ تأثیر قضایای مخیّله در نفس به چه خاطر است؟

ج ـ آنچه واقعاً موجب تأثیر مخیلات در نفس می‌شود، استغراب و اعجابی است که در اثر تخییل برای انسان حاصل می‌شود، و از این رو این قضایا هر چه تکرار شوند،

از اثرشان کاسته می‌شود.

س ۳۳۷ ـ آیا قاعده‌ای برای مخیّلات وجود دارد؟ و آیا منطقی بدان می‌پردازد؟ توضیح دهید:

ج ـ مقومات شعر سه چیز است: وزن، الفاظ و معانی مخیله. وزن و الفاظ، هر کدام قواعدی دارد که در علوم مشخصی بیان شده است، و منطق بدان نمی‌پردازد، زیرا برای منطق‌دان تنها جنبهٔ تخییلی شعر اهمیّت دارد. اما قضایای مخیله قواعد مضبوطی ندارد، که بتوان آنرا تدوین کرد، و بدان مراجعه نمود. چه، مخیلات هر چه دورتر از ذهن و کمیاب‌تر و غریب‌تر باشند، تأثیر بیشتری در تخییل داشته، و خوش‌آیندتر می‌باشند.

فصل پنجم: صناعت مغالطه

س ۳۳۸ ـ مغالطه یا سفسطه چیست و به چه چیز تحقق می‌یابد؟

ج ـ صورت قیاس مطابق با قوانین و ضوابط قیاس نباشد، در این صورت اگر چنین قیاسی شبیه برهان باشد «سفسطایی» و صناعتش «سفسطه» نامیده می‌شود.

س ۳۳۹ ـ سبب سفسطه چیست؟

ج ـ ۱ ـ اینکه آورندهٔ قیاس واقعاً اشتباه کند. ۲ ـ اینکه آورندهٔ قیاس از روی عمد و قصد بخواهد مخاطب را به غلط و اشتباه اندازد.

س ۳۴۰ ـ هدف از مغالطه چیست؟

ج ـ گاهی به قصد صحیح و برای مصلحت پسندیده‌ای صورت می‌گیرد، مانند آزمایش میزان معرفت شخص، که به آن «امتحان» گفته می‌شود، و مانند مغلوب ساختن کسی که باطل می‌گوید و بر آن اصرار می‌ورزد، که در این صورت، «عناد» خوانده می‌شود. و گاهی نیز با اغراض سوء انجام می‌شود، مانند ریای به علم و معرفت و تظاهر به دانش دوستی و برتری جویی بر دیگران.

س ۳۴۱ ـ فوائد صناعت مغالطه را بنویسید؟

ج ـ ۱ ـ توسط این صناعت انسان می‌تواند خود را از اشتباه در استدلال نگه داشته و از باطل حفظ کند.

۲ ـ به وسیلهٔ این صناعت آدمی می‌تواند از خود در برابر مغالطه گران دفاع کند، و مورد خطای آنان را معلوم سازد.

۳ ـ این صناعت انسان را قادر می‌سازد در برابر مغالطه گر مغالطه کند.

س ۳۴۲ ـ مغالطه‌های لفظی منحصر در شش نوع است آنها را نام ببرید:

ج ـ ۱ ـ مغالطه به اشتراک اسم. ۲ ـ مغالطه در هیأت ذاتی لفظ. ۳ ـ مغالطه در اعراب و حرکات و نقطه گذاری. ۴ ـ مغالطهٔ ممارات. ۵ ـ مغالطهٔ ترکیب مفصل. ۶ ـ مغالطهٔ تفصیل مرکب.

س ۳۴۳ ـ مغالطه‌های معنوی را فقط نام ببرید:

ج ـ ۱ ـ ایهام انعکاس. ۲ ـ اخذ مابالعرض بجای مابالذات. ۳ ـ سوء اعتبار حمل. ۴ ـ جمع چند مسأله در یک مسأله. ۵ ـ سوء تألیف. ۶ ـ مصادره بر مطلوب. ۷ ـ نشاندن غیر علت به جای علت.

س ۳۴۴ ـ اجزای عرضی مغالطه را به چند امر ارجاع می‌دهید:

ج ـ این اجزاء را می‌توان به هفت امر ارجاع داد:

۱ ـ تشنیع و سرزنش خصم بواسطهٔ آنچه مسلّم دانسته یا بدان اعتراف نموده است. ۲ ـ وادار ساختن خصم به اظهار سخن باطل یا شنیع. ۳ ـ خشمناک ساختن خشم یا ناتوان جلوه دادن او. ۴ ـ گیج و متحیّر کردن خصم یا بکار بردن الفاظ غریب و اصطلاحات غیر متداول و عبارتهای پیچیده. ۵ ـ خسته و ملول ساختن خصم با آوردن عبارتهای زاید و بی‌ارتباط با بحث، و یا نامفهوم و مانند آن. ۶ ـ استفاده از صدای بلند و فریاد و حرکات دست و مانند آن برای خاموش کردن خصم و پریشان کردن افکار وی. ۷ ـ بکار بردن تعبیراتی دربارهٔ خصم که درستی و اوج عقاید او را در نظر مردم از بین می‌برد، یا او را به تردید یا پرهیز از آن وا می‌دارد.